

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۷

### تاریخچه‌ی کشتار حزب کمونیست چین

#### مقدمه

۵۵ سال تاریخ حزب کمونیست چین (حک‌چ) با خون و دروغ نوشته شده است. حقایق پنهان در پشت این تاریخچه در عین تأسف انگیز بودن بسیار ناشناخته‌اند. در طول حکومت حک‌چ، ۶۰ تا ۸۰ میلیون نفر چینی بی‌گناه کشته شده و خانواده‌های فقیر و بدبخت را بجای گذاشته‌اند. بسیاری از مردم می‌پرسند که چرا حزب آنقدر می‌کشد؟ در زمانیکه حزب به آزار و اذیت ظالمانه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ ادامه داده و بتازگی اعتراض جمعیت هان‌یوان (Hanyuan) را با گلوله پاسخ می‌گوید، مردم از همدیگر می‌پرسند که آیا روزی خواهد رسید که حزب به این درجه از فهم برسد که بجای تفنگ با کلمات با مردم سخن بگوید.

مائو زنگ هدف انقلاب فرهنگی را اینگونه به اختصار توضیح داد: ”... پس از آشوب، دنیا به آرامش می‌رسد، ولی هر ۷ یا ۸ سال یکبار لازم است که آشوب دوباره به وقوع بپیوندد.“ [۱] به زبان دیگر هر ۷ یا ۸ سال یکبار باید یک انقلاب سیاسی رخ دهد و تعداد زیادی از مردم کشته شوند.

در پشت کشتار و جنایات حک‌چ یک حمایت ایدئولوژیک و عملی وجود دارد.

از لحاظ ایدئولوژیکی، حک‌چ به ”حکومت دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر“ و ”انقلاب‌های متعدد و مداوم تحت دیکتاتوری حزب کارگر“ معتقد است. بنابراین پس از آنکه حک‌چ کنترل چین را بدست گرفت، مالکین زمین را کشت تا مشکل مربوط به تولید در سطح روستاها را حل کند. حزب همچنین سرمایه‌داران را کشت تا به اهداف تجاری و اصلاحات صنعتی جهت مرتفع کردن مشکلات مربوطه در شهرها برسد. پس از آنکه این دو طبقه نابود شدند، مشکلات در رابطه با مسائل اقتصادی اساساً مرتفع گردیدند. به همین ترتیب، حل کردن مشکلات مربوط به ساختارهای کلان [۲] نیز کشتارهایی را می‌طلبیدند. سرکوب‌های گروه ضد حزب کمونیست هوفنگ (Hu Feng) [۳] و جنبش ضد جناح راست باعث نابودی طبقه‌ی روشنفکر شدند. کشتن مسیحی‌ها، پیروان آئین‌های تائو و بودایی‌ها و دیگر گروه‌های محلی محبوب نیز مشکلات مربوط به دین و مذهب را حل کرد. کشتارهای جمعی در زمان انقلاب فرهنگی، رهبری مطلق حک‌چ را چه از لحاظ فرهنگی و چه سیاسی تثبیت کرد. کشتار میدان تیان‌آن‌من با هدف پیشگیری از بحران‌های سیاسی و خفه کردن درخواست‌ها برای حکومت دمکراتیک انجام گرفت. آزار و اذیت تمرین‌کنندگان فالون گونگ نیز به منظور خاتمه دادن به اعتقادات و سنت‌های درمانی انجام گرفت. انجام تمامی این اعمال انجام شده توسط حک‌چ برای تقویت قدرت و حفظ حکومتش در زمان بحران‌های مالی متعدد (چرا که قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان پس از به قدرت رسیدن حک‌چ سر به فلک کشیده و اقتصاد چین پس از انقلاب فرهنگی تقریباً فرو ریخت) و بحران‌های سیاسی (برخی از مردم به فرامین حزب عمل نمی‌کردند و بعضی می‌خواستند تا در سیاست‌گذاری‌ها با حزب سهیم باشند) و بحران اعتقادات (فروپاشی شوروی سابق، تغییرات سیاسی در اروپای شرقی و موضوع فالون گونگ) لازم بود. بجز موضوع فالون گونگ تقریباً تمامی

جنبش‌های سیاسی مذکور به احیای ذات پلید حزب و ارضای میل آن در ایجاد تغییر و انقلاب کمک کردند. ح‌ک‌چ همچنین از این جنبش‌های سیاسی برای محک زدن اعضای حزب استفاده می‌کرد تا آنها را که به خواست‌های حزب عمل نمی‌کردند از بین ببرد.

کشتار نیز بنا به دلایلی لازم است. حزب کمونیست کار خود را توسط آدم‌های رذل و جانی که برای رسیدن به قدرت جنایت می‌کردند آغاز کرد. از آنجاییکه سنگ بنای حزب با چنین دیدگاهی گذاشته شده بود دیگر راه برگشتی وجود نداشت. برای قبولاندن حاکمیت مطلق حزب کمونیست به مردم چین به ایجاد رعب و وحشت مداوم نیاز بود تا مردم از روی زور و تهدید حکومت را بپذیرند.

در ظاهر ممکن است اینگونه بنظر برسد که حزب کمونیست مجبور به کشتن بوده و رخدادهای مختلفی که بوقوع پیوسته باعث آزردن شدن ذات پلید حزب گردیده و تصادفاً ماشه‌ی اسلحه‌ی کشتار جمعی حزب را کشیده است. ولی در واقعیت، این رخدادهای پوششی برای نیاز حزب به کشتن بودند و کشتن دوره‌ای برای ح‌ک‌چ الزامی است. بدون گرفتن چنین زهره‌چشم‌هایی امکان این وجود داشت که مردم تصور کنند که حزب در حال بهبود است و از آن تقاضای دمکراسی کنند درست مثل جنبش دمکراتیکی‌ای که دانشجویان ایده‌ال‌گرا در سال ۱۹۸۹ انجام دادند. از سرگیری کشتار هر ۷ یا ۸ سال یکبار باعث تازه شدن حس ترس و وحشت در مردم گردیده و به نسل‌های آینده هشدار می‌دهد- هر آن‌کس که بر خلاف منافع حزب کمونیست عمل کند، در مقام ستیز با حاکمیت مطلق حزب برآید و یا سعی در افشا کردن دروغ پردازی‌هایی که درباره‌ی تاریخ چین شده نماید، مرزهی "مشت آهنین دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر" را خواهد چشید.

کشتار یکی از راه‌های ضروری ح‌ک‌چ برای حفظ قدرتش شده است. با بالا رفتن بدهی‌های خونین ح‌ک‌چ، این خطر برایش بوجود می‌آید که اگر چاقوی قصابی خود را زمین بگذارد مردم در صدد گرفتن انتقام از جنایات آن برآیند. بهمین دلیل حزب نه تنها به کشتارهای مخفیانه نیاز داشت بلکه این کشتارها باید به ظالمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین طرز ممکن انجام می‌گرفت تا عامه را بطور کامل بترساند بخصوص در ابتدا که ح‌ک‌چ در حال پایه‌گذاری حکومت خود بود.

از آنجاییکه هدف از کشتار ایجاد رعب زیاد بود، حزب هدف‌های خود را بطور دلخواه و بی‌قاعده و بدون هیچ منطقی انتخاب می‌کرد. در تمامی جنبش‌های سیاسی، حزب از استراتژی نسل‌کشی استفاده می‌کرد. برای مثال به سرکوب ارتجاعیون می‌پردازیم. ح‌ک‌چ بواقع "رفتارهای" ارتجاعی را سرکوب نکرد بلکه "مردمی" را سرکوب کرد که خود مرتجع نامیده بود. اگر کسی در گذشته در ارتش ملی‌گرای کومین‌تانگ (KMT) ثبت نام کرده و چند روزی را در آن خدمت کرده بود و هیچ کار سیاسی پس از به قدرت رسیدن ح‌ک‌چ انجام نداده بود چنین شخصی می‌بایست بعلت "تاریخچه‌ی ارتجاعی‌اش" کشته می‌شد. در روند انجام اصلاحات ارضی، حزب کمونیست اغلب به منظور "ریشه‌کن کردن مشکل"، مالکان زمین‌ها و تمامی خانواده‌ی آنها را می‌کشت.

از سال ۱۹۴۹ تا بحال ح‌ک‌چ بیش از نیمی از مردم چین را مورد آزار و اذیت قرار داده است. تخمین زده می‌شود که بین ۶۰ تا ۸۰ میلیون نفر بدلائیل غیر طبیعی مرده باشند. این تعداد از تعداد کشته‌شده‌های جنگ جهانی اول و دوم روی هم بیشتر است.

درست مثل کشورهای کمونیستی دیگر، کشتار بی‌حساب انجام شده توسط ح‌ک‌چ دامنگیر خود اعضای حزب بویژه آنان که هنوز روزنه‌ای از فروغ انسانیت در وجودشان یافت می‌شد نیز می‌گردید. قوانین ایجاد رعب و

وحشت ح‌ک‌چ بطور مساوی عامه‌ی مردم و اعضای خودش را دربرمی‌گیرد تا بتواند قلعه‌ی شکست‌ناپذیرش را حفظ کند.

در یک جامعه‌ی نرمال و عادی مردم همدیگر را دوست داشته و برای همدیگر اهمیت قائل هستند، زندگی را حرمت گذاشته و خداوند را شاکرند. در مشرق زمین مردم می‌گویند: ”آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز نخواه.“ [۴] در غرب مردم می‌گویند: ”همسایه‌ات را نیز مثل خودت دوست بدار.“ [۵] برعکس تمام کشورها، ح‌ک‌چ معتقد است که ”تاریخ تمامی جوامعی که تاکنون دوام یافته‌اند تاریخی پر از مبارزات طبقاتی است.“ [۶] برای آنکه ”مبارزات“ در یک جامعه زنده نگه‌داشته شوند لازم است که تنفر در آن بوجود آید. ح‌ک‌چ نه تنها خودش جان انسان‌ها را می‌گیرد بلکه مردم را نیز به کشتن یکدیگر تشویق می‌کند. ح‌ک‌چ سعی می‌کند تا آنقدر مردم را در معرض ظلم و ستم‌های غیر انسانی قرار دهد تا کشتن و ظلم برایشان امری عادی گردد و چنین ذهنیتی را پرورش می‌دهد که ”بهترین آرزویی که می‌توانی داشته باشی اینست که مورد آزار قرار نگیری.“ تمامی این درس‌ها توسط سرکوب‌های ظالمانه به مردم آموخته می‌شوند تا حزب را در ادامه‌ی حیاتش یاری کنند.

ح‌ک‌چ نه تنها زندگی مردم چین بلکه روح آنان را نیز از ایشان می‌گیرد. بسیاری از مردم در مقابل تهدیدهای حزب شرطی شده‌اند و تمامی اصول و دلایل خود را تسلیم کرده‌اند. به تعبیری می‌توان گفت این مردم روح خود را از دست داده‌اند - چیزی که وحشتناک‌تر از مرگ جسم است.

## الف - قتل عام تکان دهنده

قبل از اینکه ح‌ک‌چ به قدرت برسد، مائوزدانگ چنین نوشت ”ما قطعاً سیاست ملایمی در برخورد با مرتجعین، فعالیت‌های ارتجاعی و طبقات اجتماعی مرتجع اتخاذ نخواهیم کرد.“ [۷] به زبان دیگر حتی قبل از آنکه ح‌ک‌چ حکومت پکن را بعهدده گیرد، از قبل نقشه‌ی ظالمانه‌ی خود را طراحی کرده و نام آنرا به اصطلاح ”دیکتاتوری دمکراتیک مردم“ گذاشته بود. موارد زیر چند مثال هستند.

### سرکوب ارتجاعیون و اصلاحات ارضی

در ماه مارس ۱۹۵۰ ح‌ک‌چ ”فرمان سرکوبی شدید عناصر ارتجاع“ را صادر کرد که در تاریخ آنرا بنام جنبش ”سرکوب ارتجاعیون“ می‌نامند.

برعکس تمامی پادشاهان که پس از رسیدن به تاج و تخت و تاج‌گذاری، عفو عمومی اعلام می‌کنند، ح‌ک‌چ از لحظه‌ای که به قدرت رسید کشتار را آغاز کرد. مائو زدانگ گفت: ”هنوز در بسیاری از جاها مردم می‌ترسند و جرأت کشتن علنی ارتجاعیون در مقیاس وسیع را ندارند.“ [۸] در ماه فوریه‌ی ۱۹۵۱، اداره‌ی مرکزی ح‌ک‌چ اعلام کرد که به جز استان زجیانگ (Zhejiang) و آن‌هوئی (Anhui) جنوبی، ”بقیه‌ی مناطقی که به اندازه‌ی کافی کشتار نمی‌کنند، بخصوص در شهرهای بزرگ و متوسط باید به دستگیری و کشتن در مقیاس وسیع ادامه داده و کشتار را زودتر از موعد متوقف نکنند.“ مائو حتی توصیه کرد که ”در مناطق روستایی، در جنبش کشتار ارتجاعیون چیزی بیش از یک‌هزارم کل جمعیت کشته شود... در مناطق شهری، چیزی کمتر از یک‌هزارم کل جمعیت.“ [۹] جمعیت چین در آن زمان چیزی در حدود ۶۰۰ میلیون نفر بود. این ”فرمان سلطنتی“ از جانب مائو معادل مرگ حداقل ۶۰۰ هزار نفر بود. هیچ‌کس نمی‌داند که این نسبت یک‌هزارم از کجا آمده است. شاید مائو

از روی هوس و میل شخصی چنین تشخیص داده که کشته شدن ۶۰۰ هزار نفر می‌تواند به اندازه کافی ترس در میان مردم ایجاد کند و از این رو دستور به انجام آن داده است.

اینکه آیا آنانی که کشته شدند سزاوار مرگ بودند یا نه برای ح‌ک‌چ اهمیتی نداشت. بر اساس "قوانین جمهوری خلق چین مبنی بر تنبیه ارتجاعیون" در سال ۱۹۵۱، اعلام شد که آنانی که "شایعه پراکنی" می‌کنند، می‌توانند "فوراً اعدام گردند."

در حالی که سرکوب ارتجاعیون به شدت ادامه داشت، اصلاحات ارضی در سطحی وسیعی در حال اجرا بود. در واقع ح‌ک‌چ قبلاً اصلاحات ارضی را در مناطقی که در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ اشغال کرده بود، آغاز کرده بود. در ظاهر اصلاحات ارضی ایده‌ای مثبت نظیر آنچه پادشاهی آسمانی تایپینگ (Taiping) [۱۰] گفته بود بنظر می‌رسید، اینگونه که همه‌ی مردم، زمینی برای زراعت خواهند داشت ولی در واقع این تنها بهانه‌ای برای کشتن بود. تائو جو (Tao Zhu)، که در رده‌ی چهارم ح‌ک‌چ از لحاظ مقام بود، برای اصلاحات ارضی چنین شعاری داشت: "خونریزی در تمامی روستاها وجود دارد، جنگ و مبارزه در همه‌ی خانه‌ها بچشم می‌خورد" که نشاگر این است که در تمامی روستاها مالکان زمین باید کشته شوند.

اصلاحات ارضی بدون کشتار نیز قابل اجرا بود. این کار می‌توانست مانند آنچه دولت تایوان برای اصلاحات ارضی انجام داد صورت گیرد که دولت این اصلاحات را با خریدن زمین‌ها از مالکین انجام داد. ولی از آنجاییکه ح‌ک‌چ توسط اشرار و اراذل و اوباش طبقه‌ی کارگر بوجود آمده، تنها چیزی را که خوب می‌داند دزدی است. از ترس آنکه مبادا پس از سرقت مورد انتقام جویی قرار گیرد، این نیاز دیده می‌شد که قربانیان کشته شوند تا احتمال این مشکل از بیخ و بن از بین برود.

متداول‌ترین نوع کشتار در زمان اصلاحات ارضی "جلسه‌ی منازعه" نام داشت. ح‌ک‌چ برای زمین‌داران یا کشاورزان ثروتمند جرم‌سازی کرده و برایشان پاپوش درست می‌کرد. سپس از مردم بطور علنی پرسیده می‌شد که چه تنبیهی برایش در نظر گرفته شود. بعضی از اعضای حزب کمونیست یا فعالان حزب طی نقشه‌ی قبلی در جمعیت حضور یافته و فریاد می‌زدند، "باید آنها را بکشیم!" و سپس زمین‌داران یا کشاورزان ثروتمند در دم اعدام می‌شدند. در آن زمان هر کسی که در روستاها زمین داشت بعنوان "قلدر" طبقه‌بندی می‌شد. آنهایی که اغلب از رعایا سوء استفاده می‌کردند "قلدرهای خبیث" طبقه‌بندی شده و آنهایی که اغلب برای تعمیر امکانات عمومی کمک مالی کرده و یا در امر مدرسه‌سازی یا بازسازی بلایای طبیعی کمک می‌کردند بنام "قلدرهای مهربان" طبقه‌بندی می‌شدند. آن دسته‌ای هم که کاری بکار کسی نداشتند "قلدرهای ساکت" طبقه‌بندی شده بودند. طبقه‌بندی‌ای نظیر این کاملاً بی‌معنی بود چرا که تمام "قلدرها" نهایتاً اعدام می‌شدند و مهم نبود که به کدام طبقه از "قلدرها" تعلق داشته باشند.

تا پایان سال ۱۹۵۲، آمار انتشار یافته‌ی ح‌ک‌چ از اعدام شده‌های تحت عنوان عاملین ارتجاع ۲/۴ میلیون نفر بود. در حقیقت تعداد کل کشته‌ها طبق آمار رسمی دولت اسبق KMT در سطح بخش‌ها و زمین‌داران حداقل ۵ میلیون نفر بود.

سرکوب ارتجاعیون و اصلاحات ارضی سه نتیجه‌ی مستقیم داشت. اول آنکه مقامات محلی اسبق که بر اسلوب ملوک‌الطوایفی انتخاب شده بودند از بین رفتند. با سرکوب ارتجاعیون و اصلاحات ارضی ح‌ک‌چ عملاً تمامی مدیران نظام سابق را کشت و کنترل کامل مناطق روستایی را بدست عمال خود در شعبه‌هایش در تمامی روستاها

داد. دوم آنکه ثروت کلانی از طریق دزدی و سرقت در خلال اصلاحات ارضی و سرکوبی ارتجاعیون عاید حزب می‌گشت. سوم آنکه مردم عادی و شهروندان از مشاهده‌ی سرکوب ظالمانه زمین‌داران و کشاورزان فقیر بشدت مرعوب می‌شدند.

### مبارزات سه‌گانه و مبارزات پنج‌گانه

هدف سرکوبی ارتجاعیون و اصلاحات ارضی اساساً مناطق روستایی بود. حال آنکه ”مبارزات سه‌گانه“ و ”مبارزات پنج‌گانه“ را می‌توان با هدف نسل‌کشی مشابه ولی در شهرها در نظر گرفت.

مبارزات سه‌گانه در ماه دسامبر سال ۱۹۵۱ آغاز شد و فساد، تضییع اموال و دیوان‌سالاری در میان کارکنان ح‌کچ را هدف قرار داد. بعضی از مقامات فاسد ح‌کچ اعدام شدند. کمی بعد ح‌کچ عامل فساد مقامات دولتش را وسوسه‌ی سرمایه‌داران خواند. در پس آن، مبارزات پنج‌گانه در مقابل رشوه‌خواری، فرار از پرداخت مالیات، دزدی اموال دولتی، سودجویی از طریق بساز بفروشی و جاسوسی اطلاعات اقتصادی دولت، در ماه ژانویه‌ی سال ۱۹۵۲ آغاز شد.

مبارزات پنج‌گانه اساساً بهانه‌ای برای به یغما بردن اموال سرمایه‌داران و کشتن آنها بخاطر پول‌شان بود. چن یی (Chen yi)، شهردار وقت شانگهای هر شب در حالیکه فنجان چای در دست داشت روی مبل خانه‌اش لم می‌داد و با آرامش به گزارشات گوش می‌کرد. او می‌پرسید ”امروز چند چتر باز داشتیم؟“ بدین معنی که امروز چند نفر تاجر خود را از ساختمان بلند به پایین پرت کرده و خودکشی کردند؟ هیچ یک از سرمایه‌داران قادر به گریز از قانون مبارزات پنج‌گانه نبودند. از آنها خواسته می‌شد که مالیاتی را که از دوران گوانگ‌شو (Guangxu) (از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۰۸) در سلسله‌ی چینگ (Qing) (از سال ۱۶۴۴ تا سال ۱۹۱۱) یعنی زمانیکه بازار تجاری شانگهای برای اولین بار تأسیس شد، به دولت نپرداخته‌اند به یکباره پرداخت کنند. سرمایه‌دارها حتی با پرداخت کلیه‌ی دارایی‌هایشان نیز قادر به پرداخت چنین مالیاتی نبودند. آنها چاره‌ای بجز خاتمه دادن به زندگی‌شان نداشتند ولی جرأت پریدن بدرون رودخانه هوآنگ‌پو (Huangpu) را نداشتند، چرا که اگر اجسادشان یافته نمی‌شد ح‌کچ آنها را به فرار از کشور و پناه‌بردن به هنگ‌کنگ محکوم می‌کرد و خانواده‌شان مسئول پرداخت مالیات می‌شدند. سرمایه‌داران معمولاً از ساختمان‌های بلند به پایین می‌پریدند تا جسدشان مدرکی دال بر مرگشان باشد. گفته می‌شود که مردم جرأت راه‌رفتن در کنار ساختمان‌های بلند را نداشتند مبادا که کسی برویشان بیفتد.

بر اساس نشریه‌ی ”حقایق مبارزات سیاسی پس از پایه‌گذاری جمهوری خلق چین“ که چهار بخش دولتی چین از جمله مرکز تحقیقات تاریخی ح‌کچ در سال ۱۹۹۶ ویراستاری نمودند، در خلال مبارزات سه‌گانه و پنج‌گانه بیش از ۳۲۳۱۰۰ نفر دستگیر و بیش از ۲۸۰ نفر خودکشی کرده و یا ناپدید شدند. در طول ”مبارزات ضد هوفنگ (Hu Feng)“ در سال ۱۹۵۵ بیش از ۵۰۰۰ نفر گناه‌کار شناخته شده، ۵۰۰ نفر دستگیر شده، قریب ۶۰ نفر خودکشی کرده و ۱۲ نفر نیز به دلایل غیر طبیعی مردند. در طول سرکوبی ارتجاعیون بیش از ۲۱۳۰۰ نفر اعدام شده و بیش از ۴۳۰۰ نفر خودکشی کرده یا ناپدید شدند. [۱۱]

## قحطی بزرگ

بالاترین میزان مرگ و میر ثبت شده در چین مربوط به زمان تئوری "گام عظیم به جلو" است. [۱۲] مقاله‌ی "قحطی بزرگ" در کتاب *یادداشت‌هایی از تاریخ جمهوری خلق چین* بیان می‌دارد که "تعداد مرگ‌های غیر طبیعی و افول میزان زاد و ولد بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ چیزی بالغ ۴۰ میلیون نفر بوده... کاهش ۴۰ میلیونی جمعیت چین چیزی به معنی بزرگترین قحطی قرن است." [۱۳]

حزب کمونیست این قحطی عظیم را به دروغ "سه سال بلای طبیعی" نامید. در حقیقت در طول آن سه سال وضعیت آب و هوایی کاملاً مساعد بوده و هیچ‌گونه بلایای طبیعی قابل توجهی مثل سیل، خشک‌سالی، طوفان، سونامی، زمین لرزه، یخبندان، تگرگ و آفاتی مثل ملخ اتفاق نیفتاده بود. فاجعه‌ی مذکور بطور کامل عامل انسانی داشت. تئوری "گام عظیم به جلو" باعث شد که همه‌ی چینی‌ها به نوعی درگیر تولید فولاد شده و کشاورزان محصول خود را بروی زمین رهاکنند تا فاسد شود. علی‌رغم آن، مقامات تمامی مناطق از کشاورزان افزایش تولید می‌خواستند. هی *ییران* (He Yiran) اولین دبیر کمیته‌ی حزب *لیوجو* (Liuzhou) به دروغ ادعا کرد که از هر مو (*mu*) [۱۴] زمین در *هوآن‌جیانگ* (Huanjiang)، ۶۵ هزار کیلوگرم گندم برداشت شده است. این ادعا درست پس از واقعه‌ی *لوشان* (Lushan) بود که طی آن جنبش ضد راست‌گرایی ح‌ک‌چ به همه جای کشور گسترش یافت. برای تظاهر به این امر که حق همیشه با ح‌ک‌چ است، میزان مالیات دریافتی از کشاورزان را بر اساس میزان فوق محاسبه کرده و آنرا به شکل غله از کشاورزان مصادره می‌کردند. نتیجه این شد که جیره‌ی غلات، دانه‌ها و قوت لایموت کشاورزان به یکجا مصادره گردید. اگر کشاورزان قادر به تحویل میزان خواسته شده نمی‌شدند آنها را به مخفی کردن محصول‌شان متهم می‌کردند.

هی *ییران* (He Yiran) در صحبت‌هایش گفت که باید تلاش کنیم تا مقام اول را در رقابت تولید بیشترین محصول در *لیوجو* (Liuzhou) بدست آوریم و مهم نیست که در این راه چند نفر بمیرند. بعضی از زارعان از کلیه‌ی محصول خود محروم گردیدند و خود ماندند و چند مشت برنجی که در زیر محل دستشویی‌شان پنهان کرده بودند. کمیته‌ی حزب منطقه‌ی *شونلی* (Xunle) از توابع *هوآن‌جیانگ* (Huanjiang) کار را به آنجا رساند که دستور به ممنوعیت پخت و پز داد و رعایا را از خوردن محصول‌شان محروم ساخت. گشت‌هایی متشکل از شبه‌نظامیان برای انجام گشت‌های شبانه در نظر گرفته شدند. اگر روشنایی آتشی را در جایی می‌دیدند به آن محل حمله کرده و آنرا جستجو می‌کردند. خیلی از رعایا حتی جرأت پخت و پز دانه‌های وحشی خوراکی و یا پوست گیاهان را نداشتند و از گرسنگی جان دادند.

همواره در طول تاریخ بدینگونه بوده که در زمان قحطی، دولت برنج و محصولات دیگر را جیره‌بندی کرده و با توزیع آن بین مردم آنها را از مرگ می‌رهانید. بر عکس، ح‌ک‌چ سعی مردم در رهیدن از قحطی را توهینی به شأن و منزلت حزب دانسته و به شبه‌نظامیان خود دستور بستن جاده‌ها به منظور جلوگیری فرار قربانیان از قحطی را صادر کرد. زمانیکه کشاورزان از شدت گرسنگی به سیلوه‌های غلات ناخنک می‌زنند آنها را هدف گلوله قرار داده تا به اصطلاح خود غارت را سرکوب کند و به آنانی که کشته می‌شدند انگ عنصر ضد انقلاب می‌زد. بسیاری از کشاورزان در استان‌های *گانسو* (Gansu)، *گوآن‌گ‌شی* (Guangxi)، *سی‌چوآن* (Sichuan)، *هونان* (Hunan)، *هوبی* (Hubei)، *آن‌هی* (Anhi)، *هنان* (Henan)، *شان‌دونگ* (Shandong)، از گرسنگی مردند. با این همه بزور از آنها برای آبیاری، سدسازی و تولید فولاد کار می‌کشیدند. بسیاری در هنگام کار بزمین افتاده و دیگر بلند نشدند.

در خاتمه آنهایی که جان سالم بدر بردند دیگر حتی توان دفن کردن مردگان را نداشتند بسیاری از روستاها بطور کامل از بین رفتند چرا که خانواده‌ها یکی پس از دیگری از گرسنگی تلف می‌شدند.

در زمان وقوع قحطی‌های جدی قبل از ظهور ح‌ک‌چ در چین مواردی دیده شده بود که در آن خانواده‌ها بچه‌های خود را به عنوان غذا با یکدیگر مبادله می‌کردند و بچه‌های یکدیگر را می‌خوردند چرا که هیچ‌کس قادر به خوردن بچه‌ی خود نبود. در حکومت ح‌ک‌چ نیز مردم به خوردن کسانی که مرده بودند روی آوردند و حتی کسانی را که از مناطق دیگر فرار کرده بودند گرفته و می‌خوردند. مواردی نیز وجود داشت که خانواده‌ها بچه‌های خود را کشته و خورده بودند. نویسنده‌ای بنام شا چینگ (Sha Qing) این وقایع را در کتاب خود بنام *دی‌سی‌ون* (*Yi Xi Da Di Wan*) یا *سرزمین ناشناخته‌ی مرداب چین* به تصویر کشیده: در یک خانواده‌ی کشاورز در زمان قحطی بزرگ پدری با یک پسر و یک دخترش باقی مانده بودند. روزی پدر دختر را از خانه بیرون فرستاد. وقتی دختر به خانه برگشت برادر کوچکترش را ندید ولی روغن سفیدی را دید که در دیگ در حال جوشیدن بود و استخوان‌هایی در کنار اجاق. چند روز بعد پدر آب بیشتری به دیگ افزود و از دخترش خواست که نزد او بیاید. دختر وحشت کرد و به پدرش التماس کرد که او را نخورد. او با التماس می‌گفت که ”پدر خواهش می‌کنم مرا نخور، من می‌توانم هیزم جمع کنم و برایت غذا بیزم. اگر مرا بخوری چه کسی این کار را برایت می‌کند؟“

تعداد و وسعت چنین فجایی معلوم نیست. با این وجود ح‌ک‌چ با عوام فریبی آنرا به حساب موفقیت‌های خود گذاشته و ادعا می‌کرد که چینی‌ها با رهبری هوشیارانه‌ی ح‌ک‌چ شجاعانه این بلای طبیعی را پشت‌سر گذاشته و همچنان به وجود خود به عنوان حکومتی ”قدرتمند، باشکوه و برحق“ می‌نازد. پس از آنکه مجمع عمومی لوشان (Lushan) در سال ۱۹۵۹ برگزار شد، ژنرال پنگ ده‌وآی (Pang Dehuai) [۱۵] به علت بازگو کردن حقایق برای مردم از مسند خود برکنار شد. گروهی از مقامات دولتی و کادر که جرأت حقیقت‌گویی به مردم را پیدا کرده بودند از کار برکنار، بازداشت و یا مورد بازجویی قرار گرفتند. پس از آن دیگر هیچ‌کس جرأت گفتن حقیقت را پیدا نکرد. در زمان قحطی بزرگ، مردم بجای گزارش دادن حقایق، موارد مرگ در اثر گرسنگی را به منظور حفاظت از جایگاه مقامات پنهان می‌کردند. حتی استان گان‌سو (Gansu) دریافت کمک غذایی از استان شانزی (Shaanxi) را رد کرد و ادعا کرد که مازاد غذایی زیادی نیز دارد.

قحطی بزرگ در عین حال آزمایش مهمی در ارزش‌یابی کارآمد بودن ح‌ک‌چ بشمار می‌رفت. براساس معیارهای ح‌ک‌چ، آن دسته از کادر حزب که از گفتن حقیقت به ده‌ها میلیون انسان گرسنه در حد مرگ امتناع کرده بودند، کارآمد بحساب می‌آمدند. از طریق این آزمایش ح‌ک‌چ به این نتیجه رسید که هیچ چیز مثل عواطف و احساسات انسان و قوانین الهی نمی‌تواند بار روانی‌ای را ایجاد کند که کادر حزب را از پیروی از خط حزب باز دارد. پس از قحطی بزرگ مقامات مسئول استانی در جلسات انتقاد از خود، فقط به‌طور تشریفاتی شرکت می‌کردند. لی جینگ‌کوآن (Li Jingquan) دبیر ح‌ک‌چ استان سی‌چوآن (Sichuan) که میلیون‌ها نفر در آن از گرسنگی مرده بودند به مقام دبیر اول اداره‌ی منطقه‌ی جنوب غربی ح‌ک‌چ ارتقا یافت.

### از انقلاب فرهنگی و کشتار میدان تیان‌آن‌من تا فالون گونگ

انقلاب فرهنگی بطور رسمی در تاریخ ۱۶ ماه می سال ۱۹۶۶ شروع شد و تا سال ۱۹۷۶ طول کشید. این مدت حتی توسط خود ح‌ک‌چ نیز ”ده سال مصیبت زدگی“ نامیده شد. بعدها هو یائوبانگ (Hu Yaobang) دبیر

کل اسبق حزب در فک مصاحبه به فک گزارش گر فوگوسلاو گفت: ”در آن زمان پای حدود صد میلیون نفر از مردم به مفان کشفده شد که تنها فک دهف جمعفیت چین بود.“

نشرفهی ”حقافق مبارزات سفاسف پس از پایه‌گذارف جمهوری خلق چین“ طف گزارشف چنین نوشت: ”در ماه مف سال ۱۹۸۴ پس از ۳۱ ماه بررسی، تفحص و محاسبات جدف انجام شده توسط کمفتهف مرکزی ح‌ک‌چ ارقام مربوط به انقلاب فرهنگف عبارتند از: بفش از ۴/۲ میلیون نفر بازداشت و بازرفسف شدند، بفش از فک میلیون و ۷۲۸ هزار نفر در اثر عوامل غیر طفبعف مردند، بفش از ۱۳۵ هزار نفر بعنوان ضد انقلاب اعدام شدند، بفش از ۲۳۷ هزار نفر از مردم کشته شده، بفش از ۷/۰۳ میلیون نفر در نففجه حمله مسلحانه معلول گردفده و ۷۱۲۰۰ خانواده نابود شدند. آمار برگرفته از گزارش علمف سالیانهف مناطق نشان مف‌دهد که ۷/۷۳ میلیون نفر در اثر عوامل غیر طفبعف در طول انقلاب فرهنگف جان سپرده‌اند.

علاوه بر کشتن مردم زیر کتک، آغاز انقلاب فرهنگف خود عامل موجف از خودکشف بود. بسفاری از روشنفکران معروف مثل لائوشف (Lao She)، فولف (Fu Lei)، جفان بوزان (Jian Bozan)، وو هان (Wu Han) و چو آن‌پفنگ (Chu Anping) همگف در مراحل اولفهی انقلاب فرهنگف به زندگف خود خاتمه دادند.

انقلاب فرهنگف عنان گسفخته‌ترین دوران جناح چپ در چین بود. کشتار به فکف از عوامل رقابتهف برای اثبات پایبندف به حزب و انقلاب تبدیل شده بود. از فین رو قتل‌عام ”دشمنان طبقاتف“ بصورت بسفار ظالمانه و فجفج انجام مف‌گرفت.

سفاست ”اصلاحات و فضای باز سفاسف“ باعث پیشرفت عظیم چرخش اطلاعات گشت و برای بسفاری از خبرنگاران خارجی امکان پذیر شد تا شاهد کشتار مفدان فیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ باشند و ففلمبرداری و پخش حملهف تانک‌ها به دانشجوفان و کشتار آنها را امکان‌پذیر کرد.

ده سال بعد در تاریخ بفستم ماه جولای سال ۱۹۹۹، جفانگ زمین سرکوب فالون گونگ را آغاز کرد. تا پایان سال ۲۰۰۲، اطلاعات بدست آمده از منابع دولتهف در چین مرگ بفش از ۷۰۰۰ نفر را در بازداشتگاه‌ها، اردوگاه‌های کار اجبارف، زندان‌ها و بفمارستان‌های روانف تأفید مف‌کند که معادل کشته شدن ۷ نفر در روز است.

امروز ح‌ک‌چ تمافل به کشتار کمترف نسبت به زمانی که میلیون‌ها و بلکه ده‌ها میلیون انسان را کشت دارد. دو دلیل عمده برای فین امر وجود دارد. از فک طرف حزب ذهن مردم را بگونه‌اف منحرف کرده که در حال حاضر بسفار سربراه‌تر و مطفیع‌تر شده‌اند. از طرف دفر بعلت فساد و اختلاس‌های بزرگ مقامات ح‌ک‌چ، اقتصاد چین به فک اقتصاد تزرفقف تبدیل شده که برای رشد اقتصادی و ثبات اجتماعف بشدت به سرمایه‌گذاری خارجی محتاج است. ح‌ک‌چ به روشنف تحرفم‌های اقتصادی پس از کشتار مفدان فیان‌آن‌من را بفاد دارد و مف‌داند که کشتار علنف به عقب‌نشفنف سرمایه‌های خارجی منجر مف‌شود که مف‌تواند رژیم تک حزبف و خودکامه‌اش را به خطر بفندازد.

با فین وجود، ح‌ک‌چ هرگز کشتار پشت پرده را متوقف نکرده و حزب امروز از هفچ تلاشف برای مخفف کردن مدارک کشتارهای خونفنش فروگذار نمف‌کند.



## ب- وحشیانه‌ترین طرق کشتار

هر آنچه که ح‌ک‌چ انجام می‌دهد تنها در جهت یک هدف است: بدست‌آوردن و حفظ قدرت. کشتار یکی از مهمترین راه‌های حفظ قدرت برای ح‌ک‌چ است. هرچه تعداد کشته‌ها بیشتر و روش کشتار وحشیانه‌تر باشد، ترس بیشتری میان مردم ایجاد می‌شود. ایجاد چنین رعبی قبل از جنگ چین و ژاپن شروع شد.

### کشتار در شمال چین در زمان جنگ چین و ژاپن

زمانی که رئیس جمهور اسبق آمریکا، آقای هوور (Hoover) کتاب "دشمن در میان ما" نوشته‌ی پدر ریموند جی دِ جاگر (Father Raymond J. De Jaegher) [۱۶] را توصیه می‌کرد، گفت که این کتاب نشان‌دهنده‌ی رعب و وحشت ناشی از جنبش‌های کمونیستی است. او این کتاب را به هر کسی که بدنبال فهم و شناختن چنین نیروی شیطنانی در جهان بود توصیه می‌کرد.

در این کتاب، دِ جاگر داستان‌هایی در مورد نحوه‌ی بکارگیری خشونت و ترس توسط ح‌ک‌چ برای تسلیم مردم چین ذکر کرده است. برای مثال، روزی ح‌ک‌چ از همه‌ی مردم خواست تا به میدان دهکده بروند. معلمان، بچه‌ها را از مدرسه به سمت میدان روانه کردند. هدف از این گردهمایی مشاهدی اعدام ۱۳ وطن پرست جوان بود. پس از اعلام اتهامات دروغین علیه قربانیان، ح‌ک‌چ به معلم وحشت‌زده دستور داد تا کودکان را در خواندن سرودهای وطن پرستانه رهبری کند. همراه با این سرود، کسی وجود نداشت که با آهنگ آن به رقص آید مگر جلادی که با چاقوی تیز در دست بر مسلخ ایستاده بود. جلاد یک سرباز جوان کمونیست خشن و بی‌عاطفه با بازوانی قوی بود. سرباز در پشت یکی از قربانیان قرار گرفت و بسرعت چاقوی تیز خود را بالا برد و بطرف پایین فرود آورد و اولین سر بر روی زمین افتاد. همینطور که سر بر روی زمین می‌غلطید، خون از آن بیرون می‌پاشید. سرود پر از اضطراب کودکان به جیغ و گریه‌ی ناشی از ترس آنان تبدیل شد. معلم شروع به کتک زدن بچه‌ها کرد تا به خواندن سرود ادامه دهند و صدای زنگ او از میان سر و صدای ناشی از ترس کودکان بگوش می‌رسید.

جلاد چاقوی خود را ۱۳ بار فرود آورد و ۱۳ سر بر روی زمین افتاد. پس از آن بسیاری از سربازان کمونیست به جلو آمده، سینه‌ی اجساد را شکافتند و قلب‌های آنان را به منظور برپایی جشن بیرون کشیدند. تمامی این اعمال وحشیانه در حضور کودکان انجام شد. کودکان از ترس رنگ پریده شده و به بعضی از آنان حالت تهوع دست داد. معلم سربازان را سرزنش کرده و کودکان را به صف کرد تا به مدرسه برگرداند.

پس از آن، پدر دِ جاگر اغلب شاهد اجبار کودکان به مشاهده‌ی کشتارها بود. کودکان به صحنه‌های کشتار عادت کرده و در مقابل آن به آنان حالت بی‌تفاوتی دست می‌داد. بعضی از آنها حتی از دیدن این صحنه‌ها لذت می‌بردند.

زمانی که ح‌ک‌چ احساس کرد که کشتار ساده به اندازه‌ی کافی ترسناک و هیجان‌آور نیست، انواع مختلف شکنجه را در معرض نمایش گذاشت. برای مثال اشخاص را مجبور می‌کردند که مقدار زیادی نمک را بدون آنکه اجازه‌ی نوشیدن آب داشته باشند قورت دهند. قربانی آنقدر زجر می‌کشید تا در نهایت از فرط تشنگی می‌مرد و یا آنها را وادار می‌کردند تا لباس‌شان را درآورده و بر روی خرده شیشه غلت بزنند و یا سوراخی در یخ رودخانه‌ی یخ‌زده ایجاد کرده، و قربانی را به درون سوراخ می‌انداختند تا قربانی یا در اثر یخ‌زدگی می‌مرد و یا غرق می‌شد.

بنا به نوشته‌ی دِ جاگر یکی از اعضای ح‌ک‌چ در استان شانزی (Shanxi) نوعی شکنجه‌ی بسیار وحشتناک را ابداع کرد. یک روز وقتی که او در حال پرسه‌زدن در شهر بود، در مقابل رستورانی ایستاد و به یک دیگ جوشان خیره شد. بعدها او چند دیگ بزرگ خریداری کرد و بلافاصله چند تن از کسانی را که ضد حزب کمونیست بودند دستگیر کرد. در خلال انجام دادرسی دیگ پر از آب شده و بجوش می‌آمد. ۳ نفر از قربانیان را لخت کرده و پس از دادگاه به درون دیگ انداختند تا زنده زنده در آب جوش پخته شوند و بمیرند. در پینگ‌شان (Pingshan)، دِ جاگر شاهد پوست کندن زنده‌زنده‌ی یک پدر بود. اعضای ح‌ک‌چ پسر او را مجبور کردند تا در شکنجه‌ی غیرانسانی پدرش شرکت کند و مرگ پدرش را در حالیکه از شدت درد جیغ می‌کشید مشاهده کند. اعضای ح‌ک‌چ بر روی بدن او سرکه و اسید ریختند که بلافاصله پوست بدنش ور آمد. آنها از پشت او به سمت شانه‌هایش شروع کردند و چیزی نگذشت که تمامی پوست بدنش کنده‌شد و تنها پوست سرش دست‌نخورده باقی ماند. پدرش تنها در مدت چند دقیقه درگذشت.

### رعب و وحشت سرخ در زمان ”ماه اوت سرخ“ و آدم‌خواری گوانگ‌شی

ح‌ک‌چ حتی پس از استیلا‌ی قدرت بر تمامی کشور نیز به خشونت خود خاتمه نداد. در زمان انقلاب فرهنگی این خشونت شدیدتر نیز شد.

در تاریخ هجدهم ماه اوت سال ۱۹۶۶ مائو/زانگ با نمایندگان گارد سرخ در برج میدان تیان‌آن‌من ملاقات کرد. سونگ بین‌بین (Song Binbin) دختر رهبر کمونیست سونگ رن‌چیونگ (Song Renqiong) بازوبند گارد سرخ را به بازوی مائو بست. وقتی مائو نام سونگ بین‌بین را پرسید که به معنای آرام و مؤدب است گفت: ”ما به خشونت بیشتری احتیاج داریم.“ سونگ بلافاصله نام خود را به سونگ یاوو (Song Yawwu) تغییر داد (که به معنای تحت‌اللفظی ”خواهان خشونت“ است).

حملات وحشیانه و مسلحانه خیلی زود به همه جای کشور کشیده شد. نسل جوان‌تری که در نظام الحادی کمونیستی تحصیل کرده بودند هیچ ترس و نگرانی نداشتند. تحت رهبری مستقیم ح‌ک‌چ و راهنمایی مائو، گارد سرخ که بسیار متعصب و نادان بود و خود را بالاتر از قانون می‌دانست شروع به ضرب و جرح مردم و غارت خانه‌هایشان در سراسر سرزمین چین کرد. در بسیاری از مناطق تمامی افراد متعلق به ”پنج طبقه‌ی اجتماعی سیاه“ (زمین‌داران، کشاورزان ثروتمند، ارتجاعیون، عناصر نامطلوب، حامیان جناح راست) و اعضای خانواده‌شان بر اساس سیاست نسل‌کشی بطور کامل نابود گردیدند. یکی از مثال‌های بارز در این زمینه منطقه‌ی داشینگ (Daxing) در حوالی پکن است که در آن از روز ۲۷ اوت تا اول سپتامبر سال ۱۹۶۶ جمعاً ۳۲۵ نفر در ۴۸ جوخه از ۱۳ کمون مردمی کشته شدند. پیرترین شخص کشته شده ۸۰ سال و جوان‌ترین تنها ۳۸ روز داشت. ۲۲ خانواده بطور کامل کشته شدند بطوری که یک نفر هم از آنها باقی نماند.

کشتن افراد زیر کتک صحنه‌ای عادی بود. در خیابان شاتان (Shatan) گروهی از مردان گارد سرخ زن مسنی را با ضربات زنجیرهای فلزی و کمربندهای چرمی شکنجه کردند و زمانی که او بی‌رمق بر روی زمین افتاد، زنان گارد سرخ روی بدن او رفته و بر روی شکمش پا کوبیدند. آن زن مسن در همان محل جان سپرد... نزدیک چونگ‌ون‌منگ (Chongwenmeng) وقتی گارد سرخ منزل ”همسر یک ملاک“ (یک بیوه‌زن تنها) را جستجو کرد، هر همسایه را مجبور کردند که یک دیگ آب‌جوش به صحنه بیاورند و سپس آب‌جوش را روی یقه‌ی آن پیرزن ریختند تا اینکه بدنش پخت.

چند روز بعد پیرزن را در خانه مرده یافتند، بدنش پوشیده از کرم بود... راه‌های زیادی برای کشتن وجود داشت از جمله کشتن زیر ضربات باتون، وارد کردن جراحت با داس و خفه کردن با طناب... طریقه‌ی کشتن اطفال بسیار وحشیانه تر از همه بود: جلاد روی یک پای بچه می‌ایستاد و پای دیگر را می‌کشید و بچه را به دو نیم می‌کرد. (تحقیقات مربوط به کشتار داشینگ (Daxing) توسط یولوون (Yu Luowen) [۱۷])

جریان آدم‌خواری گوآنگ‌شی (Guangxi) حتی از کشتار داشینگ نیز غیرانسانی‌تر و وحشیانه‌تر بود. جنگ بی (Zheng Yi) نویسنده‌ی کتاب *خاطرات سرخ‌رود آدم‌خواری* را در سه مرحله‌ی مجزا توصیف کرده است. [۱۸]

اولین مرحله، مرحله‌ی شروع آن بود زمانی که وحشت پنهانی از انجام آن وجود داشت و بطور دزدانه انجام می‌شد. در برخی از گزارشات سالانه‌ی بخش‌ها چنین صحنه‌هایی ثبت گردیده که در نیمه‌شب قاتلین پاورچین به جستجوی قربانی خود می‌رفتند و آنرا یافته سینه‌اش را می‌شکافتند تا قلب و جگرش را ببرند. از آنجایی که بی‌تجربه و وحشت‌زده بودند به اشتباه ریه‌ها را برده بودند پس باید دوباره برمی‌گشتند تا قلب و جگر را ببرند. زمانی که قلب و جگر شخص را می‌پختند مردم دیگر از خانه‌های خود مشروب و ادویه آورده و همگی در روشنایی آتش اجاق و در سکوت اعضای بدن انسان‌ها را می‌خوردند.

مرحله‌ی دوم زمان اوج آن بود، هنگامی بود که وحشت آن عمومی و علنی شد. در خلال این مرحله قاتلین قدیمی در نحوه‌ی جداکردن قلب و جگر قربانی آن‌هم در حالی که هنوز زنده بود با تجربه شده بودند و به دیگران نیز آموخته و مهارت خود را به حد اعلا می‌رساندند. برای مثال برای خارج کردن اعضای داخلی بدن شخص زنده کافی بود که دو برش بصورت ضربدر بر روی شکم او ایجاد کرده و با پا روی آن بایستند (و یا اگر شخص به درخت بسته شده بود با زانو به زیر شکم او بکوبند) که این باعث می‌شد ارگان‌های داخلی خود به راحتی بیرون بیفتند. سردسته‌ی قاتلین، قلب، جگر و اندام‌های تناسلی را برمی‌داشت و دیگران هرآنچه باقی مانده بود. این عمل گرچه بسیار وحشیانه بود ولی با دادن شعار و تکان دادن پرچم زینت داده می‌شد.

مرحله‌ی سوم مرحله‌ی جنون بود که در آن آدم‌خواری امری عادی و همه‌گیر شد و تبدیل به یک جنبش فراگیر شد. در منطقه‌ی ووخسوان (Wuxuan)، درست مثل سگ‌های وحشی که در زمان شیوع و اپیدمی بیماری‌های کشنده در همه جا پرسه زده و لاشه‌ها را می‌خوردند، مردم نیز دیوانه‌وار یکدیگر را می‌خوردند. اغلب شخص قربانی را در جمع مورد انتقاد قرار داده و سپس حکم مرگ را رویش اجرا کرده و بعد او را می‌خوردند. به محض اینکه شخص قربانی بر روی زمین می‌افتاد صرف‌نظر از اینکه مرده یا هنوز زنده است مردم چاقوهایی را که از قبل با خود آورده بودند خارج کرده و هر قسمت از بدنش را که می‌توانستند بریده و با خود می‌بردند. در این مرحله شهروندان معمولی نیز در امر آدم‌خواری شرکت می‌کردند. طوفان "مبارزه‌ی طبقاتی" تمامی احساس گناه و فطرت بشری را از ذهن انسان پاک کرده بود. آدم‌خواری مثل بیماری شدیداً شیوع پیدا کرد و مردم از شرکت در جشن‌های آدم‌خواری لذت می‌بردند. تمامی اعضای انسان قابل خوردن بودند بویژه قلب، گوشت، جگر، کلیه‌ها، آرنج‌ها، پاها و تاندون‌ها. بدن انسان را به روش‌های مختلف می‌پختند از جمله به روش آب‌پز، بخارپز، سرخ‌کردن در روغن، پختن در تنور و کباب‌کردن... مردم با آن مشروبات الکلی و شراب نوشیده و مشغول بازی می‌شدند. در زمان

اوج این جنبش حتی کافه‌تریاها و رستوران‌های قسمت‌های عالی‌رتبه‌ی دولت مثل کمیته‌ی انقلابی بخش ووشوان نیز غذای آدم سرو می‌کردند.

خوانندگان عزیز نباید به اشتباه تصور کنند که چنین جشن‌های آدم‌خواری صرفاً امری بدون برنامه‌ریزی و برخاسته از میل خود مردم بوده است. ح‌ک‌چ ارگانی تک‌حزبی و بسیار خودکامه بود و به کوچک‌ترین بخش‌های جامعه نظارت کامل داشت. بدون تشویق حزب و راه‌اندازی آن جنبش آدم‌خواری هرگز شکل نمی‌گرفت.

یکی از سرودهای ح‌ک‌چ که در مدح خود سروده می‌گوید: ”جامعه‌ی کهن [۱۹] مردم را به ارواح تبدیل نموده و جامعه‌ی نو ارواح را به انسان.“ ولی آنطور که از جشن‌های آدم‌خواری دستگیر انسان می‌شود این است که ح‌ک‌چ توانست انسان‌ها را به هیولا و یا شیطان تبدیل کند چرا که ح‌ک‌چ خود از هر هیولا یا شیطانی درنده‌تر است.

### آزار و شکنجه‌ی فالون گونگ

از آن زمان که چین قدم به حیطة کامپیوتر و سفرهای فضایی نهاد و مردم چین توانستند کم‌کم در مورد حقوق بشر، آزادی و دموکراسی در گوش یکدیگر زمزمه‌هایی کنند این تصور برای بسیاری از مردم ایجاد شد که خودکامگی و اختناق نفرت انگیز و مضمئز کننده‌ی حزب متعلق به گذشته بوده و دیگر آنرا خاتمه‌یافته تلقی کردند چرا که ح‌ک‌چ اجازه داده تا مردم لباس‌های شایسته‌ی انسان به‌تن کرده و آماده‌ی برقراری ارتباط با جهان است.

ولی چنین چیزی حقیقت ندارد. زمانی که ح‌ک‌چ دریافت که گروهی وجود دارد که از شکنجه و کشتار ترسی ندارند، ابزار خود برای شکنجه را جنون‌آمیزتر از آنچه در گذشته بود کرد. گروهی که به این نحو مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند فالون گونگ نام دارد.

خشونت گارد سرخ و آدم‌خواری در استان گوآن‌گ‌شی (Guangxi) به هدف کاهش تعداد اجساد و کشتن اشخاص در چند دقیقه و یا چند ساعت انجام گرفت. آزار و اذیت تمرین‌کنندگان فالون گونگ به این دلیل انجام می‌گیرد که وادار شوند از اعتقادشان به سه اصل ”درست‌کاری، شفقت، بردباری“ دست بردارند. همچنین شکنجه‌های وحشیانه‌ی آنها اغلب چندین روز، چندین ماه و حتی چندین سال طول می‌کشد. تخمین زده می‌شود که بیش از ده‌هزار نفر از تمرین‌کنندگان فالون گونگ زیر شکنجه کشته شده باشند.

آن عده از تمرین‌کنندگان فالون گونگ که انواع شکنجه‌ها را تحمل کرده و توانسته‌اند از کام مرگ فرار کنند چیزی بیش از یکصد نوع روش شکنجه را ذکر کرده‌اند که مثال‌های زیر از آن جمله‌اند.

کتک‌زدن وحشیانه از رایج‌ترین روش‌های شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ است. پلیس و زندانبان ارشد مستقیماً آنها را کتک زده و حتی زندانبانان دیگر را به زدن آنها تحریک می‌کنند. بسیاری از آنها در اثر این کتک‌ها شنوایی خود را از دست داده، بافت‌های گوش خارجی‌شان مجروح گردیده، کراهی چشمان‌شان ضربه خورده، و دندان‌هایشان خرد شده و جمجمه، ستون فقرات، قفسه سینه، ترقوه، لگن خاصره، دست‌ها و پاهایشان شکسته و یا دست‌ها و پاهایشان قطع گردیده است. برخی از شکنجه‌گران بطور وحشیانه‌ای به بیضه‌های زندانبانان مرد ضربه زده یا آنها را تحت فشار قرار داده و با لگد به اندام تناسلی زندانبانان ضربه می‌زنند. اگر زندانی به حرف نیاید عمل کتک‌زدن را آنقدر ادامه می‌دهند تا پوست زندانی از بین رفته و گوشت آن بیرون بزند. بدن زندانی بطور

کامل تغییر شکل داده و پوشیده از خون می‌شود با این حال شکنجه‌گر دست از شکنجه برنداشته و روی بدن زخمی آنان نمک ریخته و با باتون‌های برقی به آنها شوک الکتریکی وارد می‌کند. شکنجه‌گران سر تمرین‌کنندگان را در کیسه‌های پلاستیکی قرار داده و آنها را از ترس خفه‌شدن به حرف وامی‌دارند.

شوک‌های الکتریکی از دیگر انواع شکنجه‌هایی است که در اردوگاه‌های کار اجباری برای آزار و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ بکار می‌رود. پلیس از باتون‌های برقی برای شوک‌دادن به قسمت‌های حساس بدن این زندانیان استفاده می‌کند. قسمت‌هایی مثل دهان، بالای فرق سر، سینه، اندام‌های تناسلی، باسن، ران‌ها، کف پاها، سینه‌های زندانیان زن، و آلت زندانیان مرد. بعضی از پلیس‌ها همزمان از چند باتون برقی برای دادن شوک به یک منطقه استفاده می‌کنند بطوری که گوشت آن قسمت سوخته و رنگ آن تیره و کبودرنگ می‌شود. گاهی سر و مقعد بطور همزمان شوک داده می‌شوند. اغلب پیش آمده که پلیس بطور همزمان از تعداد ده یا بیشتری باتون برقی برای کتک زدن یک زندانی برای مدت زمانی طولانی استفاده کرده. یک باتون برقی معمولی ده‌ها هزار ولت جریان برق را ایجاد می‌کند. زمانی که تخلیه‌ی الکتریکی انجام می‌دهد نور آبی به همراه صدای الکتریسته‌ی ساکن تولید می‌کند. زمانی که جریان الکتریکی باتون وارد بدن شخص می‌شود احساسی مثل سوختگی یا مارگزیدگی به او دست می‌دهد. هر شوکی به تنهایی مثل یک نیش مار است. پوست بدن قربانی قرمز شده، شکسته و می‌سوزد و زخم‌های او چرک می‌کند. باتون‌های برقی با ولتاژ قوی‌تری نیز وجود دارند که در اثر آنها قربانی احساس می‌کند با چکش به سرش می‌کوبند.

پلیس همچنین از آتش سیگار برای سوزاندن دست‌ها، صورت، کف پاها، سینه، پشت، نوک سینه‌ها و غیره استفاده می‌کند. آنها با فندک دست‌ها و اندام تناسلی زندانیان را می‌سوزانند. میله‌های آهنی خاصی را در کوره‌ی الکتریکی حرارت می‌دهند تا قرمز شود. بعد با آنها پاهای تمرین‌کنندگان فالون گونگ را می‌سوزانند. پلیس همچنین از ذغال برافروخته و قرمز شده برای سوزاندن صورت زندانیان استفاده می‌کند. پلیس یک‌بار شخصی را که پس از تحمل شکنجه‌های وحشیانه‌ی زیاد هنوز نفس می‌کشید و نبض داشت سوزاند و شخص جان داد. بعداً پلیس ادعا کرد که مرگ او ”خودکشی“ بوده است.

پلیس به سینه‌ها و اندام‌های تناسلی تمرین‌کنندگان زن ضربه زده و آنها را مورد تجاوز فردی و جمعی قرار می‌دهد. بعلاوه لباس‌های زندانیان زن را پاره کرده و آنها را به درون سلول‌های پر از زندانیان مرد می‌اندازد تا به آنها تجاوز کنند. از باتون‌های برقی برای شوک‌دادن به سینه‌ها و اندام تناسلی‌شان استفاده می‌کند. با فندک نوک سینه‌هایشان را سوزانده و باتون برقی را داخل آلت تناسلی آنها کرده و به آن شوک می‌دهد. آنها چهار مسواک را از قسمت دسته به هم دیگر بسته و آنها داخل آلت تناسلی زنان کرده و آنها را می‌چرخانند. زندانیان زن را از قسمت آلت تناسلی از قلاب آویزان کرده و یا دست‌های آنان را از پشت دستبند زده و نوک سینه‌هایشان را توسط قلاب‌های سیمی فلزی که به جریان برق متصل است می‌کشند.

تمرین‌کنندگان فالون گونگ را مجبور کرده تا ”جلیقه‌ی ثابت [۲۰]“ به تن کنند و سپس بازوهای آنها را از پشت به هم می‌بندند. بعد دست‌هایشان را از پشت کشیده و از بالای سرشان رد می‌کنند و به جلوی سینه می‌آورند و سپس پاهایشان را بسته، بعد از پنجره آویزان‌شان می‌کنند. همزمان پارچه‌ای در دهان‌شان فرو کرده، و گوشی‌هایی که از آن توهین به فالون گونگ پخش می‌شود به گوش‌هایشان می‌گذارند. بر اساس گفته‌ی شاهدان عینی کسانی که بدین طریق شکنجه شده‌اند بلافاصله بازوها، تاندون‌ها، شانه‌ها، مچ‌ها و آرنج‌هایشان شکسته است.

آنها که مدت زمان طولانی‌تری تحت این شکنجه قرار گرفته‌اند ستون فقرات‌شان بطور کامل شکسته و از دردی وحشتناک و توان‌فرسا مرده‌اند.

آنها همچنین تمرین‌کنندگان فالون گونگ را به درون سرداب‌ها و دخمه‌های پر از فاضلاب می‌اندازند. تراشه‌های بامبو را زیر ناخن‌های آنها کرده و آنها را در اتاق‌های نموری که دیوارها، کف و سقفش پوشیده از کپک‌ها و قارچ‌های قرمز، سبز، زرد، سفید و غیره است زندانی می‌کنند تا زخم‌هایشان عفونت کند. همچنین در سلول‌شان سگ، مار و عقرب رها می‌کنند تا گازشان گرفته و نیش‌شان بزند و داروهای تخریب‌کننده‌ی اعصاب به آنها تزریق می‌کنند. اینها تنها چند نوع از روش‌های بسیاری است که تمرین‌کنندگان فالون گونگ را در اردوگاه‌های کار اجباری با آنها شکنجه می‌دهند.

### پ- مبارزات وحشیانه در درون خود حزب

از آنجایی که ح‌ک‌چ اعضای خود را براساس سرشت حزب و نه اخلاقیات و عدالت متحد کرده، وفاداری اعضا، بخصوص مقامات ارشد به رهبر از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. حزب باید با کشتن اعضای خودش فضایی پر از ترس و وحشت در حزب حاکم کند. از این طریق آنهایی که باقی می‌مانند می‌فهمند که اگر دیکتاتور ارشد بخواهد که کسی بمیرد، آن شخص با وضع فلاکت‌باری خواهد مرد.

درگیری‌های داخلی حزب‌های کمونیستی بسیار معروف است. تمامی اعضای "کمیته‌ی اجرایی حزب کمونیست" حزب کمونیست شوروی مربوط به دو دوره‌ی اول، بجز لنین که بطور طبیعی مرد و خود استالین، اعدام شده یا خودکشی کردند. ۳ تن از ۵ مارشال اعدام شدند، ۳ نفر از ۵ نفر فرماندهان ستاد مشترک اعدام شدند، تمامی ۱۰ نفر فرماندهان رده‌ی دوم ستاد مشترک اعدام شدند. ۵۷ نفر از ۸۵ فرمانده‌ی ارتش اعدام شدند و ۱۱۰ نفر از ۱۹۵ فرمانده‌ی پایگاه‌های مختلف نظامی نیز اعدام گردیدند.

حزب کمونیست چین همواره مروج "مبارزات وحشیانه و حملات بی‌رحمانه" است. این تاکتیک‌ها نه تنها مردم خارج از حزب را هدف قرار می‌دهد بلکه دامنگیر خود اعضای حزب نیز می‌شود. از ابتدای دوران انقلاب در استان جیانگ‌شی (Jiangxi)، ح‌ک‌چ تعداد زیادی از مردم را در واحدهای ضد بلشویکی (Anti Bolshevik) کشته است [۲۱] و تنها تعداد کمی جان سالم بدر برده و در جنگ شرکت کرده‌اند. در شهر یان‌آن (Yan'an) حزب یک مبارزه‌ی "اصلاحی" را برنامه‌ریزی کرد. بعدها پس از آنکه سیاستش را پایه‌گذاری کرد گائوگانگ (Gao Gang)، رائو شوشی (Rao Shushi) [۲۲]، هو فنگ (Hu Feng) و پنگ ده‌وآی (Peng Dehuai) را بطور کامل قلع و قمع کرد. تا قبل از شروع انقلاب فرهنگی تقریباً تمامی اعضای بلندپایه‌ی حزب از بین برده شدند. هیچ‌یک از دبیرکل‌های اسبق ح‌ک‌چ عاقبت خوبی نداشتند.

لیو شائوچی (Liu Shaoqi)، رئیس‌جمهور اسبق چین که مرد شماره ۲ ملت چین نام داشت بطور فلاکت‌باری مرد. در هفتادمین سالگرد تولدش مائو زدانگ و جوانلای (Zho Enlai) [۲۳] شخصاً به وانگ دونگ‌شینگ (Wang Dongxing) (گارد مخصوص مائو) گفتند که بعنوان هدیه‌ی تولد یک دستگاه رادیو برای لیو شائوچی ببرد تا بتواند به گزارش رسمی هشتمین جلسه‌ی عمومی دوازدهمین کمیته‌ی مرکزی گوش دهد.

گزارش از این قرار بود: "لیو شائوچی خیانتکار، جاسوس و مزدور را برای همیشه از حزب اخراج کنید و به افشاکاری و انتقاد از او و هم‌دستانش و خیانتکاری‌هایشان ادامه دهید."

این کار برای لیو شائوچی ضربه‌ی روانی سنگینی بود و در پی آن بیماری‌اش بسرعت رو به وخامت گذاشت چراکه برای مدت زمان طولانی به تخت بسته شده بود و نمی‌توانست حرکت کند و گردن، پشت، باسن و پاشنه‌ی پاهایش به زخم بستر عفونی بسیار دردناکی مبتلا شده بودند. وقتی که درد بسیار زیادی به سراغش می‌آمد، لباس، اشیاء و بازوی دیگران را می‌گرفت و نمی‌گذاشت بروند و از این‌رو آنها در هر دستش یک بطری پلاستیکی سختی قرار می‌دادند. وقتی او مرد آن دو بطری پلاستیکی در اثر فشار زیاد و متمادی او به شکل دو ساعت شنی درآمدند.

در ماه اکتبر ۱۹۶۹ بدن او شروع به فاسد شدن کرد و بوی عفونت و چرک تمام فضا را پر کرده بود. او از شدت لاغری همچون ترکه‌ای شده بود و در لبه‌ی مرگ قرار داشت. ولی بازرس کمیته‌ی مرکزی حزب اجازه نداد که او دوش بگیرد یا برای عوض کردن لباس‌هایش برگردانده شود. در عوض همه‌ی لباس‌هایش را از تنش خارج کردند و او را در درون لحافی پیچیده و با هواپیما از پکن به شهر کای‌فنگ (Kaifeng) انتقال دادند و در زیرزمین یک خانه‌ی دورافتاده زندانش کردند. زمانی که تب او بالا می‌رفت نه تنها به او دارو نمی‌دادند، بلکه پرسنل تیم پزشکی را مرخص می‌کردند. زمانی که لیو شائوچی مرد، گوشت بدنش کاملاً سخت و عفونی شده بود و موهای سفید سرش به بیش از ۶۰ سانتی‌متر می‌رسید. دو روز پس از آن جسد او را در نیمه‌شب بعنوان جسد شخصی با بیماری عفونی مهلک سوزاندند. تخت، بالش، و هر آنچه که از او باقی‌مانده بود سوزانده شد. جواز دفن لیو حاوی این اطلاعات است: اسم: لیو وی‌هوآنگ (Liu Weihuang)، شغل: بیکار، علت مرگ: بیماری. ح‌ک‌چ رئیس‌جمهور اسبق و مرد شماره ۲ ملت چین را زیر چنین شکنجه‌ای کشت بدون آنکه دلیل روشنی برای آن ذکر کند.

### ت- صدور انقلاب، کشتار مردم خارج از کشور

علاوه بر کشتار مردم در داخل سرزمین چین و در درون خود حزب بطرق مختلف و با شادی و افتخار، ح‌ک‌چ از کشتن چینی‌های مقیم خارج از کشور نیز برای صدور "انقلابش" غافل نماند. خمرهای سرخ از این جمله‌اند.

حکومت خمرهای سرخ پل پات (Pol Pot) تنها برای چهار سال در کامبوج دوام آورد. با این وجود چیزی قریب به ۲ میلیون نفر از جمله دویست‌هزار چینی در این کشور کوچک با جمعیت تنها ۸ میلیون نفری کشته شدند.

جنایات و جرائم خمرهای سرخ بی‌شمار است و در اینجا به شرح آنها نمی‌پردازیم. تنها درباره‌ی ارتباط آن با ح‌ک‌چ صحبت می‌کنیم.

پل پات مائو زدانگ را می‌پرستید. او که حکومتش را از سال ۱۹۶۵ آغاز کرده بود چهار بار به چین سفر کرد تا شخصاً به سخنرانی مائو و درس‌های او گوش دهد. در اوایل نوامبر سال ۱۹۶۵ او بمدت سه ماه در چین ماند. چن بدا (Chen Boda) و جانگ چون‌چیانو (Zhang Chunqiao) در مورد تئوری‌هایی مثل "قدرت سیاسی از بشکته‌ی باروت می‌روید"، "مبارزات طبقاتی"، "دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر" و غیره با او سخن گفتند. بعدها این

تئوری‌ها پایه و اساس حکومت او در کامبوج شد. پس از بازگشت به کامبوج، پل پات نام حزب خود را به حزب کمونیست کامبوج تغییر داد و پایگاه‌های انقلابی را بر اساس الگوی ح‌ک‌چ که معتقد به محاصره کردن شهرها از طریق روستاها بود احداث کرد.

در سال ۱۹۶۸ حزب کمونیست کامبوج بطور رسمی یک ارتش را تشکیل داد. در پایان سال ۱۹۶۹ این ارتش چیزی بیش از ۳۰۰۰ نفر داشت. ولی در سال ۱۹۷۵ در زمان حمله و تسخیر شهر پنوم‌پن (Phnom Penh) تبدیل به یک ارتش مجهز با نیروی ۸۰ هزار نفر شده بود. این امر کاملاً با کمک ح‌ک‌چ میسر شده بود. کتاب "مستندات مربوط به حمایت از ویتنام و جنگ با امریکا" نوشته‌ی وانگ شیائنگن (Wang Xiangen) [۲۴] می‌گوید که در سال ۱۹۷۰ چین تجهیزات و اسلحه‌ی لازم برای سی‌هزار سرباز را در اختیار پل پات گذاشت. در ماه آوریل سال ۱۹۷۵ پل پات پایتخت کامبوج را اشغال کرد و دو ماه بعد به پکن رفت تا مقامات ح‌ک‌چ را ملاقات کرده و دستورالعمل‌های جدید را دریافت کند. واضح است که اگر کشتار خمرهای سرخ توسط تئوری‌های ح‌ک‌چ و حمایت‌های مادی آن پشتیبانی نمی‌شد، این امر به هیچ عنوان عملی نمی‌گردید.

برای مثال، پس از آنکه هر دو پسر شاهزاده سیهانوک (Sihanouk) بدست حزب کمونیست کامبوج کشته شدند، حزب با فرمانبرداری کامل از دستور جوانلای، سیهانوک را به پکن فرستاد. همگان می‌دانند زمانی که حزب کمونیست کامبوج مردم را می‌کشت حتی جنین داخل بدن‌شان را می‌کشت تا از ایجاد هرگونه مشکل احتمالی در آینده جلوگیری کند. ولی در مورد جوانلای، پل پات بدون هیچ اعتراضی از فرمان پیروی کرد.

جوانلای تنها با یک کلمه جان سیهانوک را نجات داد حال آنکه ح‌ک‌چ با کشتار دویست‌هزار چینی در کشور کامبوج هیچ مخالفتی نکرد. در آن زمان چینی‌های مقیم کامبوج برای طلب کمک به سفارت چین پناه بردند ولی سفارت به آنها اعتنایی نکرد.

در ماه می ۱۹۹۸ زمانی که کشتار و تجاوز بسیار، دامنگیر چینی‌های مقیم اندونزی شد، ح‌ک‌چ کلمه‌ای بر زبان نیاورد. چین نه تنها کمکی به آنها نکرد بلکه از گسترش اخبار آن در داخل چین نیز جلوگیری کرد. بنظر می‌رسد که دولت چین هیچ اهمیتی برای چینی‌های مقیم خارج قائل نیست و حتی پیشنهادی مبنی بر کمک‌های انسان‌دوستانه را نیز از آنان دریغ کرد.

### ث - تخریب نهاد خانواده

راهی برای شمارش تعداد مردم کشته شده در اثر مبارزات سیاسی ح‌ک‌چ وجود ندارد. آمارگیری از طریق پرسش و پاسخ در بین مردم نیز به علت سانسور شدید خبری و موانع ایجاد شده در مناطق مختلف و تیره‌های محلی امکان‌پذیر نیست. ح‌ک‌چ هرگز حاضر به انجام چنین آمارگیری نمی‌شود چرا که این به منزله‌ی کندن گور خودش است. حزب ترجیح می‌دهد در نوشتن تاریخچه‌ی خود از ذکر جزئیات صرف‌نظر کند.

کسب اطلاعات در مورد تعداد خانواده‌های آسیب‌دیده توسط ح‌ک‌چ حتی مشکل‌تر است. در برخی موارد پس از آنکه شخصی کشته شده، خانواده‌اش از هم گسسته. در برخی موارد هم خانواده جمعاً مرده‌اند. حتی در مواردی که مرگ نیز در میان نبوده بسیاری از زوجها مجبور به طلاق شده‌اند و یا پدر و پسر، مادر و دختر مجبور



به ترک کردن یکدیگر شده‌اند. در اثر شکنجه بعضی معلول شده، عده‌ای مشاعرشان را از دست داده و بعضی دیگر در اثر بیماری‌های حاصله از شکنجه مرده‌اند. مدارک مربوط به چنین خانواده‌هایی بسیار ناقص است.

یکبار شبکه‌ی یومی‌یوری نیوز (Yomiuri News) ژاپن اعلان کرد که بیش از نیمی از جمعیت چین توسط ح‌ک‌چ مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. اگر چنین خبری صحیح باشد می‌توان گفت که تعداد خانواده‌های نابودشده توسط ح‌ک‌چ چیزی بیش از ۱۰۰ میلیون خانواده است.

نام جانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) [۲۵] بخاطر حجم زیادی از گزارشات پخش شده در مورد او سر زبان‌ها است. بسیاری از مردم می‌دانند که آن خانم مورد شکنجه‌های فیزیکی، روانی و تجاوز دسته‌جمعی قرار گرفته است. در آخر او دیوانه گردید و قبل از آنکه به ضرب گلوله کشته شود زبانش بریده شد. اما بسیاری از مردم نمی‌دانند که داستان ظالمانه‌ی دیگری نیز پشت این تراژدی نهفته است و آن این است که حتی خانواده‌ی او به اجبار می‌بایست در "جلسات توجیهی برنامه‌ریزی‌شده برای خانواده‌های محکومین به اعدام" شرکت می‌کردند.

دختر جانگ جی‌شین، لین لین (Lin Lin) بیاد می‌آورد که در اوایل بهار سال ۱۹۷۵،

شخصی از دادگاه شن‌یانگ (Shenyang) فریاد کشید که "مادر تو واقعاً یک ضدانقلاب جان‌سخت است. او از قبول اصلاحات امتناع می‌کند و بطور اصلاح‌ناپذیری سرسخت است. او مخالف رهبر بزرگ ما مائو، مخالف افکار شکست‌ناپذیر او و مخالف حرکت انقلابی طبقه‌ی کارگر است. او که کوهی از جرائم را بدوش می‌کشد اکنون باید تسلیم تصمیم دولت برای تنبیه خود باشد. اگر او اعدام گردد، نظر تو چه خواهد بود؟" من شوکه شده بودم و نمی‌دانستم چه باید جواب دهم. قلبم شکسته بود ولی تظاهر می‌کردم که آرام هستم و سعی می‌کردم که جلوی جاری شدن اشک‌هایم را بگیرم. پدرم به من گفته بود که ما حق‌گریه کردن در مقابل دیگران را نداریم و گرنه هیچ راهی نداریم که به ترک او و طرد او از خانواده‌مان موفق شویم. پدرم بجای من پاسخ داد، او گفت: "اگر این‌گونه است که شما می‌گویید، دولت آزاد است تا هرگونه که صلاح می‌داند او را تنبیه کند." نماینده‌ی دادگاه مجدداً پرسید، "آیا اگر او اعدام شود تو جسد او را تحویل می‌گیری؟ آیا وسایل شخصی او را از زندان تحویل خواهی گرفت؟" من سرم را پایین آوردم و هیچ نگفتم. دوباره پدرم بجای من پاسخ داد: "ما به هیچ چیز او احتیاج نداریم." ... پدرم دست من و برادرم را گرفت و از دادگاه بخش خارج شدیم. در حالیکه تلوتلو می‌خوردم در میان طوفان برف پیاده راهی منزل شدیم. به خانه که رسیدیم هیچ چیز نپختیم. پدرم تنها نان ذرت باقی‌مانده در خانه را تکه‌تکه کرد و به من و برادرم داد. به ما گفت "زود آن را بخورید و به تخت خواب بروید." من روی تخت ساخته‌شده از خشت خود خوابیدم. پدرم روی چهارپایه‌ای نشست و به نور چراغ خیره شد. پس از مدتی به تخت ما نگاه کرد و تصور کرد که ما بخواب رفته‌ایم. از جا بلند شد، چمدانی را که با خود از خانه‌ی قدیمی‌مان در شن‌یانگ آورده بودیم باز کرد و عکس مادرم را از آن بیرون آورد. به آن نگاه کرد و نتوانست جلوی اشک‌هایش را بگیرد.

از تخت خود بیرون آمدم، سرم را روی دست‌های پدرم گذاشتم و با صدای بلند شروع به گریه کردم. پدرم مرا نوازش کرد و گفت: "این کار را نکن، نباید بگذاریم که همسایه‌ها صدای گریه‌مان را بشنوند." برادرم هم پس از شنیدن گریه‌ی من از خواب بیدار شد. پدرم من و برادرم را سخت در

آغوش گرفت. نمی‌دانم که آن شب چند قطره اشک ریختیم ولی نمی‌توانستیم آزادانه گریه کنیم.

[۲۶]

یک استاد دانشگاه زندگی خوب و خوشی داشت که ناگهان در خلال جریان تعقیب حامیان جناح راست خانواده‌اش اسیر یک فاجعه گردید. در زمان جنبش جناح راست، همسر او که در آن زمان دختر مجردی بود با شخصی که متهم به حمایت از جناح راست بود رابطه‌ی عاشقانه‌ای داشت. شخصی که او عاشقش بود بعدها به جرم حمایت از جناح راست به محل دورافتاده‌ای فرستاده شد و در آنجا رنج و آزار فراوان دید. از آنجائیکه او در آن زمان دختر جوانی بود و نمی‌توانست تنها بماند دست از عشقش برداشت و با همین شخصی که استاد دانشگاه بود ازدواج کرد. زمانی که معشوقش پس از مدت‌ها آزاد شد و به شهرشان بازگشت، دختر که اکنون مادر چند فرزند بود دیگر راهی برای توبه در مقابل خیانتی که کرده بود نداشت. او بر طلاق گرفتن از همسرش به امید آرام کردن وجدان گناه‌کارش اصرار ورزید. در آن زمان استاد دانشگاه بیش از ۵۰ سال داشت و از آنجائیکه قدرت تحمل این تغییر ناگهانی همسرش را نداشت، دیوانه شد. او تمام لباس‌هایش را در آورد و در کوچه‌ها و خیابان‌ها بدنبال زندگی جدید می‌دوید. در آخر همسرش او و فرزندانش را ترک کرد. این جدایی دردناک که نتیجه‌ی عمل حزب بود قابل حل نبوده و بیماری لاعلاج اجتماعی است که تنها جدایی را جایگزین جدایی دیگر می‌کند.

خانواده واحد اصلی و پایه‌ای اجتماع در چین است. خانواده همچنین آخرین دفاع سنت کهن چین در مقابل فرهنگ حزبی بشمار می‌رود. از این رو صدمه زدن به نهاد خانواده ظالمانه‌ترین کار ح‌ک‌چ در تاریخ کشتارش است.

از آنجائیکه ح‌ک‌چ تمامی منابع اجتماعی را در انحصار خود درآورده، زمانی که شخصی بعنوان مخالف حکومت دیکتاتوری آن طبقه‌بندی شود، بسرعت با بحران‌های متعدد معاش و زندگی مواجه گردیده، براحتی توسط هر شخصی در جامعه می‌تواند متهم گردد و تمامی شرافتش از دست‌رفته قلمداد می‌شود. از آنجائیکه با ایشان بسیار ناعادلانه رفتار شده، تنها مأمین باقیمانده برای این افراد بی‌گناه خانواده‌ی ایشان است. ولی سیاست درگیری ح‌ک‌چ اعضای خانواده را نیز از کمک کردن و آرامش دادن به یکدیگر باز می‌دارد، چرا که در صورت کمک به شخص، خود نیز برچسب مخالف و منازع حکومت دیکتاتوری می‌خورند. جانگ جی‌شین برای مثال مجبور به طلاق شد. برای بسیاری از مردم خیانت به اعضای خانواده اعم از خبرچینی در مورد آنها، مبارزه، انتقاد یا ترک‌شان بسیار غیر قابل تحمل است. بسیاری از مردم به همین دلایل خودکشی کرده‌اند.

### ج- الگوها و پیامدهای کشتار

#### ایدئولوژی ح‌ک‌چ درباره‌ی کشتار

ح‌ک‌چ همواره از لحاظ داشتن استعداد و خلاقیت زیاد در گسترش مارکسیسم - لنینیسم به‌خود نازیده است ولی در واقع خلاقیت ح‌ک‌چ تنها تقویت یک شیطان تمام‌عیار در تاریخ و سراسر جهان بوده است. ح‌ک‌چ از ایدئولوژی کمونیست و اتحاد اجتماعی تنها در جهت فریب دادن عوام و روشن‌فکران استفاده می‌کند. ح‌ک‌چ با به رخ کشیدن رشد علمی و تکنولوژیکی سعی در تضعیف اعتقادات و ترویج الحاد دارد. از کمونیسم استفاده می‌کند تا مالکیت شخصی را انکار کند و از تئوری لنین و انقلابات خشن به منظور حفظ حاکمیتش بهره می‌گیرد. در عین

حال قسمت‌های نامطلوب فرهنگ چینی را که از فرهنگ اصیل کشور منحرف شده‌اند تلفیق و تقویت کرده تا آنرا بد جلوه دهد.

ح‌ک‌چ تحت نام دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر یک تئوری و چارچوب کامل مبنی بر "انقلاب" و "انقلاب بی‌وقفه" را پایه‌ریزی کرد و از آن برای ایجاد تغییرات در جامعه و تضمین حیات دیکتاتوری حزبی خود استفاده می‌کند. تئوری او دو بخش دارد: یکی پایه‌ی اقتصادی و دیگری فراساختاری تحت لوای دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر که در آن، پایه‌ی اقتصادی فراساختار را تعیین کرده و فراساختار به نوبه‌ی خود بر پایه‌ی اقتصادی تأثیر می‌گذارد. به منظور تقویت فراساختار علی‌الخصوص قدرت حزب، انقلاب را باید در ابتدا از پایه‌ی اقتصادی آغاز کرد که عبارت است از:

(۱) کشتن زمین‌داران و حل کردن مشکل تولید [۲۷] در مناطق روستایی و (۲) کشتن سرمایه‌داران به منظور حل کردن ارتباط‌های مربوط به تولید در شهرها.

در حیطه‌ی فراساختار نیز کشتار بطور مکرر جهت حفظ ایدئولوژی مطلق حزب الزامی است که عبارت است از:

(۱) حل کردن مشکل نگرش سیاسی روشن‌فکران نسبت به حزب

برای مدت زمان مدید، ح‌ک‌چ مبارزات متعددی را برای اصلاح افکار روشن‌فکران ترتیب داده است. آنها روشن‌فکران را به فردگرایی بورژوازش (کاسب‌کارانه)، ایدئولوژی بورژوازش، نگرش‌های بی‌علاقه به سیاست، ایدئولوژی بدون طبقه‌ی اجتماعی، آزادی‌خواهی و لیبرالیسم و غیره متهم کرده‌اند. ح‌ک‌چ با شستشوی مغزی و نابود کردن وجدان، شرافت و احترام روشن‌فکران را از آنها گرفته است. حزب استقلال در تفکر و بسیاری دیگر از صفات پسندیده‌ی روشن‌فکران از جمله فریاد برآوردن در جهت عدالت‌خواهی و فدا کردن جان در راه حفظ عدالت را تقریباً بطور کامل نابود کرده است. سنن کهن به ما می‌آموزد که: "نباید زمانی که ثروتمند و با ارج و قرب است زیاده‌روی کند و زمانی که فقیر و درمانده است از خود غافل شود و او نمی‌تواند وادار به تعظیم در مقابل قدرت مافوق گردد. [۲۸]؛" "دلسوزی برای کشور و مردم آن باید اولین خواسته‌ات باشد و درخواست سهم خودت از شادی آخرین [۲۹]؛" "هر شخص عادی باید خود را در مقابل موفقیت و شکست ملت و کشورش مسئول بداند. [۳۰]؛" و "در بی‌چیزی و گمنامی یک انسان شریف سعی در ارتقاء شخص خود دارد ولی در شهرت و مکتب سعی در ارتقاء کل کشورش." [۳۱]

(۲) بر پایه‌ی انقلاب فرهنگی و کشتن مردم به منظور کسب رهبری مطلق سیاسی و فرهنگی توسط ح‌ک‌چ

ح‌ک‌چ مبارزات جمعی را در داخل و خارج حزب برپا کرد و نابودسازی زمینه‌های ادبی، هنری، تئاتر، تاریخ و تحصیل را آغاز کرد. ح‌ک‌چ اولین حملات خود را با هدف چند شخص صاحب نام مثل "روستای سه خانواده [۳۲]، لیو شائوچی (Liu Shaoqi)، وو هان (Wu Han)، لائوشی (Lao She) و جیان بوزان (Jian Bozan) آغاز کرد. بعدها تعداد کشتارهای خود را بصورت "گروه کوچکی در داخل حزب" و "گروه کوچکی در داخل ارتش" گسترش داد و نهایتاً کشتار را از سطح حزب و ارتش به سطح کل کشور کشاند. حملات مسلحانه جسم مردم را کشت و حملات فرهنگی روح آنها را. آن دوره زمان بسیار پرآشوب و خشونت‌باری تحت کنترل ح‌ک‌چ بود.

هر کسی می‌توانست براحتی دیگری را تحت نام ”انقلاب“ و با شعار ”دفاع از جبهه‌ی انقلابی رئیس مائو“ بکشد. آن دوره یکی از بی‌سابقه‌ترین دورانی بود که در سراسر کشور فطرت انسانیت به نابودی کشیده شد.

(۳) ح‌ک‌چ در پاسخ تقاضای دانشجویان برای دموکراسی پس از انقلاب فرهنگی در چهارم ژوئن ۱۹۸۹ در میدان تیان‌آن‌من بروی آنها آتش گشود

این اولین باری بود که ح‌ک‌چ بطور علنی شهروندانی را که در اعتراض به اختلاس، فساد و تبنانی بین مقامات دولتی و تجار و درخواست آزادی مطبوعات، آزادی بیان و مجلس بپاخاسته بودند می‌کشت. در زمان کشتار میدان تیان‌آن‌من به منظور ایجاد تنفر بین غیر نظامیان و نظامیان، ح‌ک‌چ تصاویری را که مردم در حال آتش زدن خودروهای نظامی و کشتن سربازان بودند جعل کرده و برای تحریک نظامیان به آنها نشان داد و از این طریق از ارتشی که از خود مردم بوجود آمده بود در کشتن خود مردم استفاده کرد.

(۴) کشتن افرادی با اعتقادات مختلف

حیطه‌ی اعتقادات خط پایان زندگی ح‌ک‌چ است. حزب برای فریب دادن مردم توسط بدعت‌های خود نیاز می‌دید که تمامی مذاهب و نظام‌های اعتقادی را در ابتدای حکومتش از بین ببرد. زمانیکه حزب حیطه‌ی جدیدی از اعتقادات بنام فالون گونگ را روبروی خود دید مجدداً چاقوی سلاخی‌اش را بیرون کشید. استراتژی ح‌ک‌چ این است که از اصول ”درست‌کاری، شفقت و بردباری“ فالون گونگ و این حقیقت که تمرین‌کنندگان دروغ نمی‌گویند، از خشونت استفاده نمی‌کنند و باعث بر هم زدن ثبات اجتماعی نمی‌شوند سوء استفاده کند. پس از کسب تجربه در آزار و اذیت فالون گونگ، ح‌ک‌چ خود را توانمندتر دید و حس کرد که می‌تواند معتقدین به آیین‌های دیگر را نیز نابود کند. این بار خود جیانگ زمین و ح‌ک‌چ شخصاً به صحنه آمدند و برای کشتن، از مردم و گروه‌های دیگر استفاده نکردند.

(۵) کشتن مردم به منظور پنهان‌سازی حقیقت

دانستن برای مردم به عنوان یک حق، نقطه ضعف دیگر ح‌ک‌چ است؛ ح‌ک‌چ همچنین مردم را به دلیل توقف جریان خبرها می‌کشد. در گذشته ”گوش کردن به رادیوی دشمن“ یک جرم محسوب می‌شد و مجازات زندان داشت. امروزه، در پاسخ به چند مورد رخنه در سیستم تلویزیون دولتی جهت افشا کردن شکنجه‌های بکار گرفته شده در مورد فالون گونگ، جیانگ زمین فرمان سری ”کشتن فوری و بدون رحم“ را صادر کرد. لیو چنگ‌جون (Liu Chengjun) که یکی از این موارد رخنه را انجام داده بود زیر شکنجه کشته شد. ح‌ک‌چ، اداره‌ی ۶۱۰ (اداره‌ی ۶۱۰ اداره‌ی شبیه گشتاپو در زمان آلمان نازی است که برای اذیت و آزار تمرین‌کنندگان فالون گونگ تأسیس شد)، پلیس، پی‌گیران، دادگاه‌ها و سیستم‌های پلیس اینترنتی را بسیج کرد تا تمامی فعالیت‌های مردم را زیر نظر بگیرند.

(۶) محروم کردن مردم از حق ادامه‌ی حیات بخاطر علایق خودش

تئوری حزب مبنی بر انقلاب‌های متعدد در واقع به معنی این است که ح‌ک‌چ هرگز قدرتش را از دست نمی‌دهد. در حال حاضر، اختلاس و فساد در داخل حزب به نزاعی بین رهبری مطلق حزب و حق حیات مردم تبدیل گردیده است. زمانیکه مردم از راه‌های قانونی برای حفاظت از حقوق‌شان وارد می‌شوند حزب با خشونت، چاقوی قصابی خود را بیرون کشیده و به ”سرگروه‌های“ جنبش‌ها نشان می‌دهد. ح‌ک‌چ در حال حاضر بیش از یک

میلیون پلیس مجهز را برای این منظور آماده کرده است. امروز ح‌ک‌چ توان کشتاری بسیار بالاتر از آنچه در سال ۱۹۸۹ در میدان تیان‌آن‌من انجام داد را دارد. به‌رحال وقتی که حزب مردم خودش را به جاده تباهی می‌کشاند در واقع خودش را به بن‌بست کشانده است. ح‌ک‌چ به چنان مرحله‌ی آسیب‌پذیری رسیده که بر اساس یک ضرب‌المثل چینی ”درخت‌ها و گیاهانی را که در اثر باد تکان می‌خورند نیز دشمن خود در نظر می‌گیرد.“

از بالا که به ح‌ک‌چ می‌نگریم، شیطانی پلید با ذاتی خبیث را می‌بینیم. صرف‌نظر از تغییرات سطحی که در زمان‌های خاص برای حفظ قدرتش انجام می‌دهد ح‌ک‌چ تاریخ پر از کشتار و جنایتش را نمی‌تواند تغییر دهد- در گذشته مردم را کشته، در حال حاضر می‌کشد و در آینده نیز خواهد کشت.

### الگوهای کشتار متفاوت در شرایط مختلف

#### الف- رهبری از طریق تبلیغات

ح‌ک‌چ بسته به دوره‌های زمانی مختلف روش‌های مختلفی را برای کشتار بکار برده است. ح‌ک‌چ در اغلب مواقع قبل از شروع کشتار شروع به تبلیغات وسیع می‌کند. ح‌ک‌چ اغلب گفته است که ”تنها کشتار می‌تواند ناراضی‌های عمومی را برطرف کند.“ گو اینکه مردم از ح‌ک‌چ خواسته‌اند که کشتار کند. در واقع این ناراضی‌های عمومی توسط خود ح‌ک‌چ تهییج شده است.

برای مثال داستان ”دختر سپیدموی“ [۳۳] که یک تحریف کامل از یک افسانه‌ی محلی است و داستان‌های دروغین دیگری درباره‌ی جمع‌آوری اجاره و سرداب‌ها که در *درام لیو ونکای* (Liu Wencai) ذکر شده‌اند همگی به عنوان ابزارهایی جهت ”آموزش“ تنفر به مردم نسبت به زمین‌داران ساخته شده‌اند. ح‌ک‌چ اغلب از دشمنان خود شخصیت‌های شیطانی می‌سازد همانطور که در مورد رئیس‌جمهور اسبق چین *لیو شائوچی* انجام گرفت. یکی از موارد ویژه واقعه‌ی خودسوزی بود که ح‌ک‌چ در ماه ژانویه‌ی سال ۲۰۰۱ در میدان تیان‌آن‌من براه انداخت تا نسبت به فالون گونگ در مردم حس تنفر بوجود آورد و متعاقب آن نسل‌کشی تمرین‌کنندگان فالون گونگ را دو چندان کرد. ح‌ک‌چ نه تنها روش کشت و کشتار مردم را تغییر نداده بلکه با استفاده از تکنولوژی اطلاعات آنرا به حد اعلا‌ی خود نیز رسانده است. در گذشته ح‌ک‌چ تنها می‌توانست مردم چین را فریب دهد ولی امروز مردم را در همه جای دنیا می‌فریبد.

#### ب- بسیج کردن توده‌ها برای کشتار مردم

ح‌ک‌چ تنها از ماشین دیکتاتوری خود برای کشتن مردم استفاده نمی‌کند بلکه خود مردم را بسیج می‌کند تا یکدیگر را بکشند. حتی اگر در ابتدای اقدام به بسیج کردن، رعایت برخی قوانین و مقررات را بکند بعد از آنکه مردم تحریک شده و به آن پیوستند دیگر هیچ چیز نمی‌تواند کشتار را متوقف کند. برای مثال زمانیکه ح‌ک‌چ طرح اصلاحات ارضی را اجرا می‌کرد، یک کمیته‌ی اصلاحات ارضی می‌توانست در مورد اعدام یا حیات یک زمین‌دار تصمیم بگیرد.

#### ج- نابود کردن روح شخص قبل از کشتن جسم او

یکی دیگر از الگوهای کشتار از بین بردن روح شخص قبل از کشتن جسم فیزیکی او است. در تاریخ چین حتی ظالم‌ترین سلسله‌ها مثل سلسله‌ی چین (Qin) (از ۲۲۱ تا ۲۰۷ قبل از میلاد) نیز روح مردم را از بین

نمي برد. ح كچ هرگز به كسي شانس مردن به عنوان يك شهيد را نداده اسٲ. آنها سياست ”نرمش در مقابل آنانكه اعتراف مي كنند و تنبيه سخت براي آنانكه مقاومت مي كنند“ و ”پايين آوردن سر و اقرار به جرم تنها راه رهايي اسٲ“ را انتشار داده و از اين طريق ح كچ مردم را مجبور به دست كشيدن از تفكرات و اعتقاداتشان كرده و كاري مي كند كه مردم نهايتاً مثل يك سگ و بدون شرافٲ بميرند چرا كه مرگ با شرافٲ باعث تشويق رهروان آن اعتقاد مي شود. تنها زمانيكه مردم با خفت و خواري مي ميرند، ح كچ به مقصود خود كه درس دادن به طرفداران قرباني اسٲ رسيده اسٲ. دليل آنكه ح كچ فالون گونگ را با نهايت سنگ دلي و خشونت شكنجه مي كند آن اسٲ كه تمرين كنندگان فالون گونگ اعتقادشان را مهمتر از زندگي شان مي دانند. زمانيكه ح كچ در از بين بردن شرافٲ و شأن آنها ناكام ماند، هر آنچه از دستش برآمد براي شكنجهي جسم آنان انجام داد.

#### د- كشتن مردم بوسيله ي اتحاد و منزوي كردن

ح كچ زمانيكه مردم را مي كشد از سياست تهديد و تطميع اسٲفاده مي كند. يعني ريختن طرح دوستي با عدهاي و منزوي كردن عدهاي ديگر. ح كچ همواره سعي مي كند كه به ”بخش كوچكي“ از جامعه حمله كند. بخشي كه نسبت آن بيش از ٥ درصد نباشد. ”اكثريت“ جمعيت هميشه جزء خوبها هستند، خوبهايي كه تحت ”آموزش“ هستند. اين آموزش تشكيل شده اسٲ از ترس و نيز توجه و مراقبت. آموزش از طريق وحشت آفزيني، از ترس اسٲفاده مي كند تا به مردم نشان دهد كه آناني كه با ح كچ مخالفت كنند سرانجام خوبي را پيش رو ندارند و باعث مي شود كه آنان از كساني كه قبلاً توسط ح كچ مورد حمله قرار گرفته بودند فاصله بگيرند. آموزش با اسٲفاده از عنصر ”توجه و مراقبت“ به مردم ياد مي دهد كه اگر بتوانند اعتماد ح كچ را جلب كرده و در کنار او بايستند نه تنها در امان هستند بلكه فرصت هاي زيادي براي ارتقاء و رسيدن به مزاياي ديگر مي يابند. لين بياؤ (Lin Biao) [٣٤] يكبار در جايي گفت: ”بخش كوچكي از جامعه امروز و بخش كوچك ديگري فردا [سر كوب مي شوند]، خيلي زود مجموع اين بخش هاي كوچك به بخشي بزرگ تبديل مي شود.“ آناني كه از يك جنبش امروز جان سالم بدر مي برند، فردا قرباني يك جنبش ديگر خواهند شد.

#### ه- خفه كردن تهديد هاي بالقوه در نطفه و كشتار هاي مرموز خارج از سيستم قضايي

اخيراً ح كچ الكوي كشتار در نطفه خفه كردن مشكلات و كشتار مرموز خارج از حيطه ي قانون را اسٲخاذ كرده اسٲ. براي مثال زمانيكه اعتصابات كارگري و اعتراضات كشاورزان در قسمت هاي مختلف كشور رو به فزوني مي گذارد، ح كچ جنبش را قبل از آنكه رشد كند از طريق دستگيري سردسته ها و محكوم كردن آنها به تنبيهات بسيار شديد سر كوب مي كند. مثال ديگر آنكه در حاليكه آزادي و مسئله ي حقوق بشر روز بروز بيشتر از طريق دولت هاي جهان به رسميت شناخته مي شود، ح كچ هيچ يك از تمرين كنندگان فالون گونگ را به مرگ محكوم نمي كند بلكه تحت تبعيت از اين گفته ي جيانگ زمين كه ”هيچ كس بخاطر كشتن تمرين كنندگان فالون گونگ مسؤل و محكوم شناخته نمي شود“ تمرين كنندگان فالون گونگ اغلب در جاهاي مختلف كشور تحت شكنجه هاي شديد و بي عدالتي مطلق قرار گرفته و مي ميرند. گرچه قانون اساسي چين حقوق فردي را كه مورد بي عدالتي قرار گرفته باشد دنبال مي كند، با اين وجود ح كچ با اسٲفاده از پليس هاي لباس شخصي و به خدمت گرفتن اراذل و اوباش، به توقف، دستگيري، بازگرداندن پژوهش خواهان به خانه و حتى اعزامشان به اردوگاه هاي كار اجباري اقدام مي كند.

### و- کشتن یک نفر به عنوان هشدار به بقیه

شکنجه جانگ جی‌شین، یولوکه (Yu Luoke) و لین جائو (Lin Zhao) [۳۵] همگی مثالی بر این مدعا هستند.

### ز- بکارگیری سرکوب برای پنهان‌سازی حقیقت کشتار

اشخاص معروف برخوردار از نفوذ بین‌المللی معمولاً توسط ح‌ک‌چ سرکوب می‌شوند ولی کشته نمی‌شوند. هدف از این کار مخفی کردن کشتار آن عده‌ای است که مرگ‌شان توجه عموم را جلب نمی‌کند. برای مثال در زمان سرکوبی ارتجاعیون، ح‌ک‌چ ژنرال‌های بلندپایه‌ی KMT مثل لانگ یون (Long Yun)، فو زویی (Fu Zuoyi) و دو یومینگ (Du Yuming) را نکشت در عوض افسران رده‌های پایین و سربازان KMT را کشت.

کشتار ح‌ک‌چ در طول این زمان طولانی روح و ذات مردم را به انحراف کشانده است. امروزه در چین بسیارند مردمی که تمایل شدیدی به کشتن دارند. زمانیکه تروریست‌ها در یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ به آمریکا حمله کردند بسیاری از چینی‌ها از این حمله خوشحال شدند و در صفحات پیغام‌های اینترنتی چینی، شادی خود را ابراز کردند. صدای هوادارانی که فریاد می‌کشیدند “جنگ تمام عیار” در همه جا شنیده می‌شد و مردم را به وحشت می‌انداخت.

### نتیجه‌گیری

نظر به سانسور شدید خبری و اطلاعاتی ح‌ک‌چ، راهی برای دانستن تعداد دقیق کسانی که در جنبش‌های مختلف جان خود را از دست داده و یا تحت شکنجه قرار گرفته‌اند وجود ندارد. حداقل ۶۰ میلیون نفر در جنبش‌های مختلف تاکنون کشته شده‌اند. علاوه بر این، ح‌ک‌چ اقلیت‌های قومی در شینگ‌جیانگ (Xingjiang)، تبت، مغولستان، یانان (Yunnan) و دیگر جاها را نیز کشته است. اطلاعات مربوط به این موارد براحتمی قابل دسترسی نیست. به نقل از روزنامه‌ی واشنگتن‌پست تعداد کسانی را که زیر شکنجه‌ی ح‌ک‌چ کشته شده‌اند چیزی بالغ بر ۸۰ میلیون نفر تخمین زده شده است. [۳۶]

علاوه بر تعداد کشته‌شده‌ها، راهی برای دستیابی به تعداد کسانی که معلول شده، به بیماری‌های روانی مبتلا گردیده، دچار افسردگی شده و یا تحت شکنجه‌های تا سرحد مرگ ترسیده‌اند نیز وجود ندارد. هر مرگی به تنهایی یک تراژدی تلخ است که رنجی ابدی را برای اعضای خانواده‌ی قربانی بجای می‌گذارد.

برابر گزارشی که روزنامه‌ی یومی‌یوری نیوز (Yomiuri News) انتشار داده [۳۷]، دولت مرکزی چین تحقیقی را در مورد تلفات بار آمده طی انقلاب فرهنگی در ۲۹ استان و مناطق تابعه‌ی شهرداری‌های دولت مرکزی اجرا کرد. نتایج نشان داد که ۶۰۰ میلیون نفر در زمان انقلاب فرهنگی مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفته و یا به ایشان اتهام وارد شده. این عده چیزی بالغ بر نصف جمعیت چین است.

زمانی استالین چنین گفت که مرگ یک نفر یک فاجعه است ولی مرگ یک میلیون نفر فقط یک آمار. زمانی که به لی جینگ‌چوان (Li Jingquan) دبیر اسبق حزب استان سی‌چوان (Sichuan) گفته شد مردم زیادی از گرسنگی مرده‌اند او چنین گفت: “کدام‌یک از سلسله‌ها را سراغ دارید که در دوران آنها کسی نمرده باشد؟” مائو

زدانگ گفت: ”در مبارزات، دادن تلفات اجتناب‌ناپذیر است. مرگ اغلب اتفاق می‌افتد.“ این نگرشی الحادی و کمونیستی نسبت به زندگی است. به همین علت است که ۲۰ میلیون نفر در زمان رژیم استالین زیر شکنجه کشته شدند که این تعداد معادل ۱۰ درصد جمعیت شوروی سابق بود. ح‌ک‌چ حداقل ۸۰ میلیون نفر را کشته است که تقریباً ۱۰ درصد کل جمعیت کشور [در پایان زمان انقلاب فرهنگی] است. خمرهای سرخ ۲ میلیون نفر را کشتند که معادل یک‌چهارم جمعیت وقت کامبوج بود. در کره‌ی شمالی، میزان مرگ و میر ناشی از قحطی بیش از یک میلیون نفر تخمین زده می‌شود. این‌ها همگی بدهی‌های خونینی هستند که احزاب کمونیست مدیون هستند.

فرقه‌های شیطانی مردم را قربانی کرده تا از خون‌شان برای پرستش ارواح شیطانی استفاده کنند. از همان ابتدا حزب کمونیست کشتار مردم را ادامه داد و زمانی که خارج از حزب کسی برای کشتن پیدا نمی‌شد شروع به کشتن اعضای خود می‌کرد تا ”مبارزات طبقاتی“، ”مبارزات درون‌حزبی“ و دیگر تصورات غلط خود را گرامی بدارد. حزب حتی دبیرکل خود، مارشال‌ها، ژنرال‌ها، وزراء و دیگران را به مسلخ فرستاد تا در راه فرقه‌ی شیطانی خود قربانی کند.

بسیاری بر این عقیده هستند که باید به ح‌ک‌چ زمان داده شود تا خود را بهبود بخشد و می‌اندیشند که ح‌ک‌چ در حال حاضر چاره‌ای بجز کشتن ندارد. اول از همه اینکه کشتن یک فرد نیز کافی است تا جنایتکار باشید. علاوه بر این از آنجاییکه که کشتن یکی از روش‌های ح‌ک‌چ برای ادامه‌ی حکومت ترس و وحشت خود است، در طول زمان، بسته به نیاز رژیم تعداد کشتارها را بالا و پایین می‌آورد. کشتار ح‌ک‌چ بطور کلی غیر قابل پیش‌بینی است. زمانی که حس ترس شدید در میان مردم کاهش یابد ح‌ک‌چ کشتار را بیشتر کرده تا حس وحشت را زنده کند، زمانی که مردم وحشت‌زده‌اند، کشتن تعداد کمی از آنان کافی است تا این حس را در آنان زنده نگه دارد. مردم چین پس از پشت‌سر گذاشتن جنبش‌های سیاسی و کشتاری بی‌شمار نسبت به وحشت زاییده‌ی ح‌ک‌چ شرطی شده‌اند. بنابراین ح‌ک‌چ حتی نیاز به ذکر نام کشتار نیز ندارد. تنها لحن انتقادی ماشین تبلیغاتی حزب کافی است تا خاطرات ترس و وحشت را زنده کند.

ح‌ک‌چ زمانی که حس مردم نسبت به ترس و وحشت تغییر کند آنرا با افزایش یا کاهش کشتار خود تنظیم می‌کند. میزان کشتار به خودی خود هدف ح‌ک‌چ نیست بلکه هدف اصلی استمرار این کشتارها به منظور حفظ قدرت است. ح‌ک‌چ هیچ نرمشی از خود نشان نداده و هیچ‌گاه چاقوی سلاخی خود را زمین نگذاشته است. برعکس این مردم هستند که مطیع‌تر شده‌اند. هر زمان که مردم به پا خیزند و چیزی را طلب کنند که ورای تحمل حزب باشد، ح‌ک‌چ مجدداً ”کشتار“ را از سر می‌گیرد.

بواسطه‌ی نیاز رژیم به حفظ ترس و وحشت، کشتار بی‌حساب و بدون برنامه می‌تواند بهترین نتیجه را در رسیدن به این هدف داشته باشد. در طول کشتارهای وسیعی که قبلاً به وقوع پیوسته، هویت، جرم و معیارهای محکومیت بطور عمدی بسیار ناواضح و مبهم نگه داشته شده‌اند. مردم اغلب برای اجتناب از قرار گرفتن در حیطه‌ی هدف‌های کشتارها ترجیح می‌دهند که خود را در حد بالاتر از ”خط امن“ که خود با قضاوت‌شان آنرا تعریف می‌کنند قرار دهند. چنین خط امنی اغلب موارد بالاتر از آن چیزی است که خود ح‌ک‌چ توقع دارد. به همین دلیل است که برای انجام هر عمل کوچکی مردم ترجیح می‌دهند که مانند یک ”چپ‌گرا عمل کنند تا یک راست‌گرا.“ از این‌رو اغلب جنبش‌ها افراطی‌تر از آنچه توقع می‌رود انجام می‌گیرند چرا که مردم طبقات مختلف جامعه خود برای خود محدودیت‌های زیادی را در نظر می‌گیرند تا مبادا از خط امن پایین‌تر بیایند. هر چقدر که



سطح‌شان از نظر اجتماعی پایین‌تر باشد، جنبش‌هایشان نیز خشن‌تر و وحشیانه‌تر است. اینگونه وحشت‌آفرینی خودخواسته در سطح کل جامعه ناشی از کشتارهای نامنظم و بی‌حساب ح‌ک‌چ است.

ح‌ک‌چ در طول تاریخ پر از کشتارش به یک قاتل زنجیره‌ای فاسد تبدیل شده است. از طریق کشتار، حس منحرف خود مبنی بر داشتن قدرت بی‌حد در انتخاب مرگ و زندگی مردم را ارضاء می‌کند. از طریق کشتار، ترس عمیق و درونی خودش را آرامش می‌بخشد. از طریق قتل‌عام، ناآرامی‌های اجتماعی و نارضایتی‌های ناشی از رفتار جنایت‌کاران قبلی را سرکوب می‌کند. امروزه دیون خونین سرسام‌آور ح‌ک‌چ راه‌حلی برای آن باقی نگذاشته است. تنها راه باقی‌مانده تکیه بر فشارهای شدید و حکومت دیکتاتوری است تا بتواند چند صباحی بیشتر به حکومت خود ادامه دهد. علیرغم مخفی‌کاری‌ها و ظاهر فریبی‌های انجام‌گرفته در مورد قربانیان جنایت، عطش ح‌ک‌چ برای نوشیدن خون مردم هرگز کمتر نشده است و احتمال تغییر آن در آینده نیز بعید می‌نماید.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

- [۱] نامه‌ی مائو زندانگ به همسرش جیانگ چینگ (Jiang Qing) سال ۱۹۶۶
- [۲] روینای واژه‌ی مربوط به تئوری اجتماعی مارکسیسم به تأثیر متقابل ذهن‌گرایی انسانی و ماهیت مادی جامعه برمی‌گردد.
- [۳] هوفنگ (Hu Feng)، محقق و منتقد ادبی که به دکتترین سیاست ادبی ح‌ک‌چ اعتراض کرد. او در سال ۱۹۵۵ از حزب اخراج و به ۱۴ سال زندان محکوم شد.
- [۴] کتاب *منتخبات کنفسیوس*
- [۵] (انجیل) *سفر لایوان* ۱۹:۱۸
- [۶] مارکس، کتاب *مانیفست کمونیست* (۱۸۴۸)
- [۷] مائو زندانگ، کتاب *دیکتاتوری دمکراتیک مردم* (۱۹۴۹)
- [۸] مائو زندانگ: "باید [سرکوب ارتجاعیون را] بشدت تقویت کنیم تا خانواده‌ها از آن درس بگیرند." (۳۰ مارس ۱۹۵۱).
- [۹] مائو زندانگ: "باید بطور دقیق و با تمام نیرو به ارتجاعیون ضربه بزنیم." (۱۹۵۱)
- [۱۰] پادشاهی آسمانی *تایپینگ* (Taiping) (از سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۴) که بنام شورشیان تایپینگ نیز معروف است یکی از خونین‌ترین درگیری‌ها در تاریخ چین بوده است. این درگیری بین نیروهای امپراطوری چین و آنهایکه از شخصی از گروه فرهنگی *هاکا* (Hakka) بنام *هونگ شیوچوان* (Hong Xiuquan) که خود را عارف می‌نامید و یک مرتد مسیحی بود الهام می‌گرفتند، در گرفت. گفته می‌شود که در این درگیری حداقل ۳۰ میلیون نفر کشته شده‌اند.
- [۱۱] برگرفته از قطعه‌ی برگزیده‌ی کتابی توسط انتشارات مجله‌ی *هنگ‌کنگی چنگ‌مینگ* (Chengming)، نسخه‌ی اکتبر ۱۹۹۶ (www.chengmingmag.com)
- [۱۲] گام عظیم به جلو (۱۹۶۰ - ۱۹۵۸) کوششی بود که جهت ایجاد توسعه‌ی سریع در صنعت چین توسط ح‌ک‌چ آغاز شد. این مبارزه علی‌الخصوص در زمینه‌ی صنعت فولادسازی تمرکز داشت. در حال حاضر بعنوان یکی از فاجعه‌بارترین اتفاقات مهم اقتصادی بشمار می‌رود.

- [۱۳] منتشر شده در ماه فوریه‌ی ۱۹۹۴ توسط انتشارات پرچم سرخ.
- [۱۴] واحد اندازه‌گیری زمین در چین (یک مو (*mu*) برابر است با ۰/۱۶۵ جریب)
- [۱۵] پنگ ده‌وآی (Peng Dehuai) (از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۷۴): ژنرال چینی کمونیست و رهبر سیاسی. پنگ فرماندهی لشکر در جنگ کره، معاون رئیس شورای حکومتی، عضو کمیته‌ی اجرایی حزب کمونیست شوروی سابق و وزیر دفاع از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ بود. او پس از مخالفتش با نظریات مائو در مجمع عمومی لوشان (Lushan) ح‌ک‌چ در سال ۱۹۵۹ از مقام رسمی‌اش خلع شد.
- [۱۶] د جاگر (De Jaeger)، ریموند جی (Reymond J). دشمن در بین ما. "کتاب‌های راهنما"، "کاتولیک"، "تلفیق شده". (۱۹۶۸)
- [۱۷] کشتار داشینگ (Daxing) در ماه اوت سال ۱۹۶۶ در زمان تغییر دبیر حزب پکن رخ داد. در آن زمان سخنرانی‌ای توسط وزیر امنیت اجتماعی، شیه فوجی (Xie Fuzhi) در اجلاس اداره‌ی امنیت عمومی پکن انجام گرفت که طی آن اعلام کرد که هیچگونه میانجیگری در ارتباط با آنچه گارد سرخ برای سرکوبی "پنج طبقه‌ی سیاه" انجام می‌دهد مجاز نیست. این سخنرانی خیلی فوری به اعضای دائم کمیته‌ی اداره‌ی امنیت اجتماعی داشینگ (Daxin) ابلاغ شد. بعد از اجلاس، اداره‌ی امنیت عمومی داشینگ بلافاصله اقدام کرد و نقشه‌ای را جهت تحریک مردم و توده‌ها در روستاهای داشینگ جهت کشتن "پنج طبقه‌ی سیاه" طرح‌ریزی کرد.
- [۱۸] جنگ یی (Zheng Yi)، خاطرات سرخ (تایپه: انتشارات تلویزیون چین، ۱۹۹۳). این کتاب به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده: خاطرات سرخ: قصه‌های آدم‌خواری در چین مدرن نوشته‌ی جنگ یی، ترجمه و ویرایش توسط تی. پی. سیم (T.P. Sym) (بولدر - کلرادو: انتشارات وست ویو (Colorado: Westview Press.Boulder) (۱۹۹۸)
- [۱۹] "جامعه‌ی کهنه"، آنگونه که ح‌ک‌چ آنرا می‌نامد به دوران پیش از سال ۱۹۴۹ و "جامعه‌ی نو" به دوران بعد از سال ۱۹۴۹ گفته می‌شود یعنی زمانی که ح‌ک‌چ حکومت را بدست گرفت.
- [۲۰] "ژاکت ثابت" نوعی وسیله‌ی شکنجه‌ی ژاکت‌مانند است. دست‌های قربانی پیچیده شده و از پشت با طناب بسته می‌شود و سپس از روی سر به سمت جلو کشیده می‌شود. این شکنجه بلافاصله بازوها را ناقص می‌کند. پس از آن قربانی را بزور در داخل ژاکت ثابت کرده و از دست آویزان می‌کنند. نتیجه‌ی آنی این شکنجه ترک خوردگی استخوان شانه، آرنج‌ها، مچ‌ها و پشت است که در اثر آن قربانی با دردی مهلک و جان‌فرسا می‌میرد. چندین تمرین‌کننده‌ی فالون گونگ زیر این شکنجه مرده‌اند. برای اطلاعات بیشتر به آدرس زیر مراجعه کنید:
- چینی: <http://search.minghui.org/mh/articles/2004/9/30/85430.html>
- انگلیسی: <http://www.clearwisdom.net/emh/articles/2004/9/10/52274.html>
- [۲۱] در سال ۱۹۳۰، مائو به حزب دستور داد تا هزاران نفر از اعضای حزب، سربازان ارتش سرخ و غیر نظامیان بی‌گناه استان جیانگ‌شی را به دلیل اقدام به انسجام قدرت در مناطق تحت کنترل ح‌ک‌چ به قتل برسانند. برای اطلاعات بیشتر به این آدرس مراجعه کنید:
- چینی: <http://kanzhongguo.com/news/articles/4/4/27/64064.html>
- [۲۲] گائو گانگ (Gao Gang) و رائو شوشی (Rao Shushi) هر دو از اعضای کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ بودند. پس از تلاش ناموفق‌شان در مبارزه بر سر قدرت در سال ۱۹۵۴ به توطئه‌چینی برای ایجاد تفرقه در حزب محکوم شدند و در نتیجه از حزب اخراج گردیدند.

[۲۳] جو/نلای (Zhou Enlai) (از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۷۶) دومین نفر مهم و معروف پس از مائو در تاریخ چین بود. او یکی از رهبران ح‌ک‌چ و نخست‌وزیر جمهوری خلق چین از سال ۱۹۴۹ تا زمان مرگش بود.

[۲۴] وانگ شیان‌گن (Wang Xiangen)، مستندات حمایت از ویتنام و جنگ علیه آمریکا. (پکن: انتشارات فرهنگی بین‌الملل، ۱۹۹۰).

[۲۵] جانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) روشن‌فکری بود که توسط ح‌ک‌چ در زمان انقلاب فرهنگی زیر شکنجه کشته شد. گناه این زن انتقاد از مائو در سیاست "گام عظیم به جلو" و افشا کردن حقیقت بود. زندان بانان بارها لباس‌هایش را درآوردند، به او از پشت دستبند زدند و او را به درون سلول زندانیان مرد انداختند تا بطور دسته‌جمعی به او تجاوز کنند تا در آخر دیوانه شد. از ترس اینکه در زمان اعدام کلمه‌ای از مخالفت بر لب بیاورد قبل از اعدام گلویش را بریدند.

[۲۶] برگرفته از بنیاد تحقیقاتی لائوگای (Laogai)، گزارش ۱۲ اکتبر سال ۲۰۰۴

(به زبان چینی) <http://www.laogai.org/news2/newsdetail.php?id=391>

[۲۷] یکی از سه ابزار تولید، شیوه‌های تولید و رابطه‌های تولید (که مارکس از آنها برای تحلیل طبقات اجتماعی استفاده می‌کرد). رابطه‌های تولید عبارت است از ارتباط بین کسانی که صاحبین ابزار تولید هستند و کسانی که ابزار ندارند مثل ارتباط بین زمین‌دار و زارع و یا ارتباط بین سرمایه‌دار و کارگر.

[۲۸] برگرفته از منشویوس، کتاب ۳، سری کتاب‌های کلاسیک پنگوئن، مترجم: دی.سی. لایو (D.C Lau)

[۲۹] نوشته‌ی فن جونگ‌یان (Fan Zhongyan) (از سال ۹۸۹ تا ۱۰۵۲)، استاد مشهور چینی، نویسنده و مقام دولتی رسمی زمان سلسله‌ی سونگ شمالی. این نقل‌قول برگرفته از یکی از مشهورترین نثرهایش است بنام "بالارفتن از برج یوئه‌یانگ (Yueyang)"

[۳۰] نوشته‌ی گو یان‌وو (Gu Yanwu) (از سال ۱۶۱۳ تا ۱۶۸۲)، یکی از محققان مشهور اوایل سلسله‌ی چینگ.

[۳۱] برگرفته از منشویوس، کتاب ۷. سری کتاب‌های کلاسیک پنگوئن، مترجم: دی.سی. لایو (D.C Lau)

[۳۲] روستای سه خانواده تخلص سه نویسنده‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰ به نام‌های دنگ کو (Deng Kuo)، وو هان (Wu Han) و لیائو مشا (Liao Mosha) است. وو (Wu) نویسنده‌ی نمایشنامه‌ی "های روی (Hai Rui) از مقامش استعفا می‌دهد" بود که مائو آنرا طنز سیاسی درباره‌ی ارتباطش با ژنرال پنگ ده‌وآی (Peng Dehuai) تلقی کرد. [۳۳] یک افسانه‌ی محلی چینی، "دختر سپیدموی" داستان یک زن با زندگی فناپذیر است که قدرت مافوق طبیعی در پاداش دادن به نیکی و جزا به بدی داشت، از حق حمایت می‌کرد و در مقابل باطل مقاومت. در نمایشنامه، اپرا و رقص باله‌ی نوین چین او بعنوان دختری معرفی شده است که پس از آنکه پدرش قصد داشت با زور و کتک او را به عقد یک زمین‌دار پیر درآورد از خانه فرار کرد و به غاری پناه برد. او بعلت تغذیه‌ی ناکافی سپیدموی شد. تحت قلم نویسندگان ح‌ک‌چ این داستان به نمایشنامه‌ی مدرن و مشهوری تبدیل شد تا بتوان از طریق آن خشم و نفرت نسبت به زمین‌داران را در دل مردم ایجاد کرد.

[۳۴] لین بیائو (Lin Biao) (از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۷۱)، یکی از رهبران ارشد ح‌ک‌چ، در زمان رهبری مائو زدانگ در سمت‌های عضویت کمیته‌ی اجرایی حزب کمونیست شوروی سابق، قائم‌مقامی (۱۹۵۸) او و وزارت دفاع (۱۹۵۹) خدمت کرد. لین بعنوان معمار انقلاب فرهنگی بزرگ شناخته می‌شود. لین در سال ۱۹۶۶ بعنوان جانشین مائو در نظر گرفته شده بود تا اینکه در سال ۱۹۷۰ از چشم مائو افتاد. لین که سقوط خود را حس می‌کرد درگیر فعالیت‌هایی علیه مائو شد و به کودتای ناکافی دست زد و پس از شکست و افشای توطئه‌اش سعی کرد تا به شوروی بگریزد. هواپیمای او در مغولستان سقوط کرد و فرارش از شکنجه به مرگ انجامید.

[۳۵] یو/لوکه (Yu Luoke) یک متفکر حقوق بشر و مبارز بود که در زمان انقلاب فرهنگی بدست ح‌ک‌چ به قتل رسید. مقاله‌ی بیادماندنی او با عنوان ”درباره‌ی پیشینه‌ی خانوادگی“ که در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۶۷ نوشته شد یکی از پرتیراژترین و مورد توجه‌ترین و پرتأثیرترین مقالاتی بود که در زمان انقلاب فرهنگی، افکار غیر ح‌ک‌چ انعکاس می‌داد. لین جائو (Lin Zhao) که یک دانشجوی فارغ‌التحصیل رشته‌ی روزنامه‌نگاری از دانشگاه پکن بود در سال ۱۹۵۷ بعنوان حامی جناح راست طبقه‌بندی شد که علت آن تفکر مستقل و انتقادهای علنی‌اش از جنبش کمونیسم بود. این خانم به توطئه‌چینی برای براندازی دیکتاتوری دمکراتیک مردم متهم شد و در سال ۱۹۶۰ دستگیر شد. در سال ۱۹۶۲ به ۲۰ سال زندان محکوم گردید و نهایتاً در ۲۹ آوریل ۱۹۶۸ بعنوان ضدانقلاب بدست ح‌ک‌چ کشته شد.

[۳۶] برگرفته از:

(به زبان چینی) <http://www.laojiao.org/64/article0211.html>

[۳۷] برگرفته از ”نامه‌ی سرگشاده سونگ میلینگ (Song Meiling) به لیاو چنگ‌زی (Liao Chengzhi)، (۱۷ ماه اوت ۱۹۸۲).

مأخذ:

(به زبان چینی) <http://www.blog.edu.cn/more.asp?name=fainter&id=16445>